



اعلم الدوله، خليل خان ثقفی، طبیب و ناجی مشروطیت

پدیدآورده (ها) : روستایی، محسن
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: زمستان 1380 - شماره 44
از 58 تا 79

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/92349>

دانلود شده توسط : سارا سلطانی
تاریخ دانلود : 16/08/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



اعلم الدوله، خلیل خان ثقفی طیب و ناجی مشروطیت

محسن روستایی

فارغ التحصیل شد و از آن پس در مسلک کارمندان دو باز ناصری قرار گرفت. علاوه بر آن در سال ۱۳۰۶ ق. کرسی تدریس شاخه‌ای از درس طب را در مدرسه نظامی ناصری که (در محل دادگستری، ارگ) ایجاد شده بود، به او سپردند. (۷) در ادامه راه او به «میرزا خلیل» معروف شد و در کنار اطبای فرنگی و اسناد، تجربیات فراوانی را به اندوخته‌های علمی و طبی خود افزود. (۸) از آن جمله در سال ۱۳۰۰ ق. که علیقلی خان مخبرالدوله وزیر علوم وقت از مسافرت برن بازگشته بود دکتر آلبو «ALBU» را بعنوان معلم طب با خود آورد و او تا سال ۱۳۰۸ ق. عهده دار تدریس طب فرنگی در دارالفنون بود. خلیل خان سمت خلیفه‌گری او را داشت. (۹) خلیل خان شاید اولین کسی باشد که در ایران دکتر شناخته شده است. زیرا در آن زمان از عنوان دکتر فقط اطبای استفاده می‌کردند که در فرنگستان موفق به اخذ عنوان مزبور شده بودند. (۱۰)

سفر به اروپا

یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و کسب آموزه‌های طبی، دکتر خلیل خان مجانست و همکاری‌اش با دکتر طولوزان، حکیم دربار ناصری بود که همین امر باعث شد به اصرار و تشویق دکتر طولوزان در سال ۱۳۱۲ ق. به منظور تکمیل تحصیلات طبی در معیت نریمان خان قوام‌السلطنه وزیر مختار ایران در اطریش او ابراهیم خان حکیمی (حکیم الملک) به اروپا برود. در پاریس دانشکده طب را برگزید (۱۱) و تحت تعالیم پرفسور لوئیس (Luis) که پس از دو گذشت شارکو (Charcot) جانشین وی شده بود به تحصیل پرداخت و سپس مدتی نیز در خود انستیتو شارکو (به اصطلاح انجمن علمی مخصوص علوم روانی و مغناطیسی و حکمت الهیات و معرفت‌الروح) که هیچ تماسی با محافل علمی و مدارس دولتی نداشت به تعلیمات پرداخت.

این انجمن در بدو بنیادش از طرف دولت فرانسه شناخته شد. وی پس از تبعید شارکو به انگلستان و پشمیاتی دولت فرانسه، وجودش را قدر دانستند و انجمن او را برپا نگه داشته و پس از فوتش پرفسور لوئیس اداره آن را به عهده گرفت. به همین جهت دکتر خلیل خان در تجسس علوم روحی متحمل زحمات زیادی شد. آنگاه از پاریس به شهر وین رفته تحت نظر پرفسور فوکس (Dr. Fox) جراح شهر اطریش مشغول تحصیل گردید. (۱۲) در سال ۱۳۱۵ ق. از دولت فرانسه نشان علمی و شوالیه دریافت نمود. و متعاقب آن در سال ۱۳۱۶ ق.

دکتر خلیل خان ثقفی فرزند حاج مرزا عبدالباقی اعضادالاطبا، (۱) از رجال نامی دوره ناصری و مقفوری است که در تاریخ ۱۷ شعبان سال ۱۲۷۹ ق (۱۲۳۹ ش.) در نهران دیده به جهان گشود و در دامان یک خانواده اصیل و مهذب نشأت و تربیت یافت. (۲) وی پس از فرا گرفتن مقدمات ادبیات فارسی و عربی به تحصیلات عالی پرداخت و علوم ریاضی و طبیعی و هیأت و نجوم را در محضر میرزا محمدعلی خان شیرازی (مهندس باشی) و طب قدیم و حکمت الهی را نزد پدرش مرحوم اعضادالاطبا و اقامحمدرضا قمشه‌ای تلمذ نمود. (۳)

ورود به دارالفنون

خلیل خان ثقفی در سال ۱۲۹۳ ق. به مدرسه طب دارالفنون وارد گشت و در امتحانات سال ۱۲۹۷ ق. به دریافت یک قطعه نشان علمی مفتخر شد. وی از آن پس به دلیل شایستگی به تدریس زبان فرانسه و نیز جغرافیا پرداخت و به مقام خلیفه‌گری (دانشیاری) مدرسه دارالفنون برگزیده شد. (۴) در آن روزگار محصلین هر کلاس بخصوص در آغاز تأسیس مدرسه دارالفنون در یک طبقه و رتبه قرار داشتند و به مرور با توجه به استعداد و اختلاف هوش و ذکاوت آنها به دو یا سه طبقه و مرتبه تقسیم می‌شدند بدین صورت که مرتبه اول را خود معلم مسؤول، اداره می‌کرد و مترجمین یا شاگردان برجسته به محصلین مرتبه دوم و سوم درس می‌دادند. این شاگردان برجسته را عنوان خلیفه درس، داده بودند و از جمله کسانی که در همان سالهای اول فعالیت دارالفنون به این منصب رسیده است، یکی مرحوم ناظم‌الاطبا (میرزا علی اکبر خان نفیسی است) که پس از فراغت از تحصیل مدتی خلیفه علم طب در مدرسه مبارکه بود و بعد به حکیمباشی‌گری در بیمارستان مبارکه سرافراز شد. (۵) و دیگری هم مرحوم میرزا خلیل خان ثقفی است که در زمینه منصب خلیفه‌گری از اولین‌های مدرسه دارالفنون محسوب می‌شوند. علاوه بر آن دو شاگردانی که قابل بودند پس از موفقیت در امتحان‌های سه ماهه و سالیانه از مرتبه‌ای به مرتبه دیگر ارتقا می‌یافتند. (۶)

مناصب دولتی

خلیل خان در سال ۱۳۰۴ ق. طیب رسمی وزارت خارجه گردید و در یک سال بعد (۱۳۰۵ ق.) با دریافت یک قطعه نشان طلای علمی از مدرسه دارالفنون

به نمایندگی مجلس شورای صحنی بین‌المللی پاریس انتخاب شد. (۱۳) تا اینکه پس از چهار سال تحصیل و تحمل مشقات به وطن بازگشت. (۱۴)

بازگشت به میهن

دکتر خلیل خان در حدود سال ۱۳۱۶ق. به تهران مراجعت کرد و در دستگاه شاهی مقامی عالی پیدا کرد و ثروت چشم‌گیری به دست آورد. وی غالباً در مسافرت‌های مظفرالدین‌شاه چه در ایران و چه در اروپا جزو ملتزمان رکاب بوده در نخستین و سومین سفر مظفرالدین‌شاه به اروپا حاضر رکاب (۱۵) و در اوایل سلطنت همین شاه بود که مأمور گیلان و مازندران شد. در اثنای دومین مسافرت شاه به انگلستان و فرانسه دکتر خلیل خان همراه شاه به این مسافرت ترفت و بخاطر مواظبت اندرون در صاحب‌قربانی ماند و از بروز و یا جلوگیری کرد و در همان موقع بود که وی به ترجمه کتب کنت دومونت کریستو پرداخت. (۱۶) بدین سان خضر و نشر دکتر خلیل خان ثقفی یا مظفرالدین‌شاه آنقدر نزدیک بود که روزی شاه از او می‌پرسید: «می‌گویند تو دخترت را به مدرسه آمریکایی (۱۷) گذاشته‌ای که در آن جادرس بخواند من لمظفرالدین‌شاه گفته‌ام همچو چیزی ممکن نبوده دروغ است. من اگر چه مدتی بود معلم سرخانه آورده و دخترم دیگر به مدرسه آمریکایی نمی‌رفت اما در جواب شاه تعهد کرده گفتم لا دکتر ثقفی هر کس این مطلب را عرض کرده کاملاً صحیح گفته خلاف عرض نکرده است من دخترم را در مدرسه آمریکایی گذاشته‌ام که در آن جادرس بخواند شاه به من گفت چرا؟ گفتم برای آنکه قبله عالم هنوز برای دخترهای ما مدرسه درست نکرده‌اند که در آن جادرس بخوانند. هر وقت شاه برای ما مدرسه دخترانه ساخت آن وقت من دخترم را از مدرسه آمریکایی بیرون آورده و در مدرسه دولتی می‌گذارم شاه رو به زنها کرده گفت حق به جانب اعلم‌الدوله است صحیح می‌گوید» (۱۸)

افزون بر آن، اسناد نشان می‌دهد که وقتی مظفرالدین‌شاه در تهران نبود و در مسافرت و یا در استراحتگاه‌های ییلاقی خود به سر می‌برد اختیار شهریاری و درباری را از طریق نامه‌های خصوصی که برای دکتر خلیل خان می‌فرستاد بی‌حو می‌شد. زیرا شاه در این خصوص او را از محارم و نزدیکان دربار خود می‌دانست. در یکی از این نامه‌ها مظفرالدین‌شاه در در ذی قعدة سال ۱۳۲۲ق. از قصر جاجرود (واقع در نواسان تهران) چنین می‌نویسد:

«خلیل اعلم! انشاء... تعالی احوالت خوب است از نوز پرسی که انومیل کوچکی که خودش خریداری کرده است چه شد وارد شده است یانه به باطوم (بندر معروف رومیه در ساحل شرقی دریای سیاه) رسیده است. یا هنوز نرسیده است. باری اخبارات شهری و خارجه چه خبر داری بد عرض بکنید. از قراری که شنیدم وزیر ناخوش است صحتی به او نوشته احوال پرسی نموده‌ام شما هم از قول من بفرستید احوال پرسی بکنند. در باب قصر آن بی‌خام هنوز لموقف است. نیامده است. انشاء... دو روزه حواله گرفته معین است از بعضی‌ها چه خبر داری عرض بکنید» (۱۹)

امیرمفتح بختیاری در اوایل سال ۱۳۲۳ق. قصد دارد با شاه ملاقات کند. گویا این امر میسر نمی‌شود تا اینکه اعلم‌الدوله پادرمیانی می‌کند و شاه به این واسطه متقاعد می‌شود که به امیرمفتح اجازه ملاقات دهد. امیرمفتح بختیاری طی نامه‌ای به آقامیرزا ابراهیم قعی ماجرا را چنین بیان می‌کند:

«قریبات شوم دو هفته است هر چه فرستاده‌ام معلوم شد بدون خبر

Handwritten text in Persian script, likely a letter or a collection of notes, written in a cursive style. The text is dense and covers most of the left half of the page. Some words like "مظفرالدین شاه" and "خلیل خان" are visible, suggesting it's related to the main text. The text is partially obscured by a watermark and the page's layout.

حضرت علی مرتضیٰ شریف
 در بیان فضیلت علم
 در کتاب نهج البلاغه
 فرموده است: علم برتر است از هر چیزی که در زمین است
 و علم را در هر حال باید آموخت
 و هر کس را که در راه علم کوشش کند
 خداوند او را از هر چیزی که خواهد
 بزرگوار گرداند
 و علم را در هر حال باید آموخت
 و هر کس را که در راه علم کوشش کند
 خداوند او را از هر چیزی که خواهد
 بزرگوار گرداند



دادن به رفقا به و راهین تشریف برده بودید تا اینکه امروز مزده تشریف آوردن حضرت عالی را شنیدم بواسطه کسالت کمر دردتوانستم شرفیاب شوم بالاخره چند روز قبل آن مطلب وسیله دکتر خلیل خان اعلم الدوله حل شد و اعلیحضرت همایونی از احتیاط فداه دستخطی صادر فرمودند که به اصفهان و چهارمحال فرستادهام و چون تاخیر جایز نبود نشد نگاه دارم که حضرت عالی هم ملاحظه می فرمایند آقای اعلم الدوله که وسیله حضرت عالی افتخار ارادت را به ایشان پیدا کرده‌ام و افتخارم شریفی است و فوق العاده صمیمی است می خواستم حضرت عالی هم ضمن ابلاغ مراتب تشکر مخلص از ایشان و رحمتی که کنیده‌اند سیاستگری فرمایند می خواهم بگویم حسن انتخاب اعلیحضرت واقعاً فقط در ایشان صدق پیدا می کند که مرد بی نظر و بیخبری است ضمناً صوابدید حضرت عالی می خواهم یک از معانی و تحفه هم به ایشان تقدیم کنم که موکول به نظر مبارک است کاش تمام اطرافیان دربار مثل این مرد جلیل بودند خواهش دارم فردا نهار در بنده منزل سرافرازم فرمایند تا حضوراً در دهن کنم (۲۰)

گفتنی است که دکتر خلیل خان در چهار ساله پایانی سلطنت مظفرالدین شاه بی نهایت مورد توجه شاه بوده تا جایی که وی لقب (اعلم الدوله) را در نیمه دوم سال ۱۳۲۲ق. از سوی مظفرالدین شاه دریافت می دارد و از همه مهمتر زمانی که عنوان رژیم و حکومت ملی به میان آمد وجود او در صدور دستخط و فرمان مشروطیت و به صحنه رسانیدن نظامنامه (قانون اساسی) بسیار موثر واقع گردید. زیرا تثبیت کلمه مشروطه به جای مشروعه و یا عدالتخانه و غیره با پیشنهاد او مورد موافقت شاه و سایر آزادیخواهان واقع گردید که اگر تبلیغات رسمی و بلاشی اعلم الدوله در زمینه سازی و ترغیب و تشویق او در بین نبود شاید انجام کار به این آسانی صورت نمی گرفت. (۲۱)

اعلم الدوله و انقلاب مشروطه

نقش اساسی و موثر اعلم الدوله در انقلاب مشروطیت پیشتر از زمانی آغاز می شود که در روز ۱۸ جمادی الاول سال ۱۳۲۲ق. دو ساعت از روز گذشته حاجی شیخ محمد واعظ اصفهانی در کوی سرپولنگ به دستور عین الدوله (عبدالمجید میرزا) و توسط احمدخان یاور دستگیر می شود. زیرا شیخ محمد واعظ این روزها زبان خود را نگه نمی داشت و در متنبها به نکوهش از کارهای عین الدوله می پرداخت. (۲۲) کسروی در کتاب تاریخ مشروطه ایران ماجرا را چنین می گوید:

سرایان گرد او را گرفتند شیخ محمد واعظ را او رو به سوی خانه عین الدوله روان گردیدند. ولی چون به نزدیکی مسجد و مدرسه حاجی ابوالحسن معمار رسیدند طلبه های مدرسه از چگونگی آگاه شدند و به همدستی مردم بازارچه جلو را گرفتند. یاور سید احمدخان نخواست با آنان زور آید و حاجی شیخ محمد را از خرابیاده گردانیده در قراولخانه که در آن نزدیکی می بود بند کرد. مردم در پیرامون قراولخانه انبوه شدند و در این میان آگاهی به آیت الله بهبهانی رسید و او پسر خود سید احمد را با کسانی برای رهانیدن او فرستاد. از رسیدن ایشان مردم به دلیری افزودند و ادیب الذاکرین (ادیب المجاهدین) کرمانی مردم را شورانید و خودش پیش افتاده به قراولخانه تاختند و با زور به درون رفتند و حاجی شیخ محمد را به دوش برداشته و روانه گردیدند. احمدخان فرمان شلیک داد سرایان شلیک هوایی کردند و تنها یک تیر به ران ادیب الذاکرین

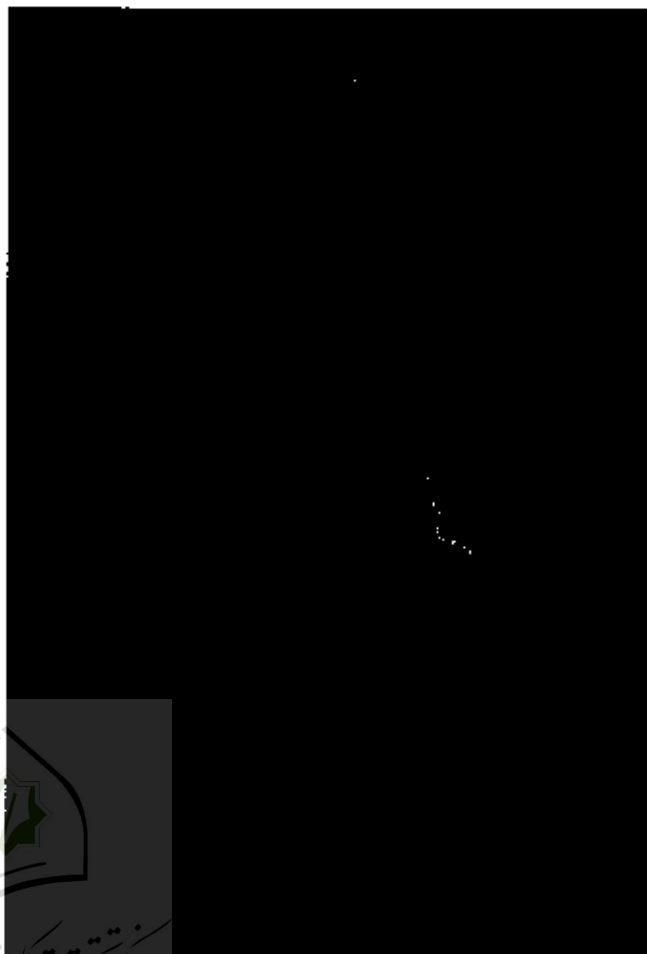
مسجد می آورند از طرف دولت مسجد را سخت محاصره کرده بان و آب را برای متحصنین می بندند. امر صادر می شود که جماعت متحصنین بروند عتبات، علمایه شاه بیغام داده عزول عین الدوله و استقرار مجلس اهدالتخاتخا خواستند و جواب یاس شنیدند. علما و بعضی جوانی شبانه در حمایت عده‌ای از جوانان سرپولک و چال میدان از شهر بیرون آمده به طرف قم حرکت کردند. آقا سید عبد... بهبهانی، آقا سید محمد طباطبائی، آقا سید جمال افجه‌ای، حاج شیخ مرتضی، آقا سید مصطفی قنات آبادی و... و نیز طلاب و سادات متجاوز از دویمت نفر. و حاج شیخ فضل... نوری، حاج علی اکبر بروجردی، آقا سید اسد... طباطبائی، آقا میرزا سید حسن طباطبائی، طلاب و سادات تقریباً پانصد نفر بعداً به مهاجرین قم ملحق شدند (۲۵)

مردم هم که از طرف دولت امنیت نداشتند از سفر انگلیس حمایت و پناه خواستند در ظاهر اظهار عدم موافقت کرده باطناً مساعدت داشت. مردم استیضاح کرده به سفارت رفتند کنل داگلاس مأمور نظم سفارت بود سرپازان که مأمور منع مردم از سفارت بودند زمزمه می‌یوستن به ایشان کردند کک به شلواری عین الدوله و امیر بهادر افتاد تجار و اصناف دسته دسته خیمه‌ها در سفارت برپا کردند دیگها باز رفت و اول قانون می خواهیم بلند شد، از گوشه و کنار لفظ مشروطه هم بر زبانها می رفت. توقف عمده در سفارت به طول انجامید (۲۶)

در این زمان درباریان ضد مشروطه نهایت کوشش را داشتند تا مظفرالدین شاه از وقایع مملکتی به کلی بی‌خبر بماند و تقاضای سران مشروطه و مردم به اطلاع وی نرسد. ولی در داخل دربار چند تن از افراد موثر برخلاف این رویه عمل می‌کردند و سعی داشتند رابطه بین مردم و سران مشروطه را با مظفرالدین شاه برقرار سازند. مکاتبات این زمان و فعالیت‌های پشت پرده بخصوص از سوی دو نفر، یکی احمد قوام و دیگری دکتر اعلم الدوله تقوی شایان توجه است. (۲۷) در این زمان قوام السلطنه بعنوان دبیر حضور، و وزیر رسالت با خط خوش از نزدیکان مظفرالدین شاه و اعلم الدوله تقوی نیز پزشک مخصوص ایرانی شاه، این دو نفر و در درجه نخست نامه‌های محرمانه احمد قوام در این زمینه برده از اسرار فراوانی بر وی دارد که در سالهای نخست بعد از مشروطیت و پس از آن کمتر بدان توجه شده است. گفتنی است که احمد قوام در اوایل سال ۱۳۲۴ ق. پس از درگذشت تریمان خان قوام السلطنه (وزیر مختار ایران در اطریش) لقب قوام السلطنه گرفته و وزیر رسالت شده بود. (۲۸)

قبل از آن نیز نامه‌ای در ذی‌قعدة سال ۱۳۲۳ به خط احمد قوام هست که به عنوان نظام الدوله به قم ارسال داشته و در آن جا نوشته که «دکتر اعلم الدوله ماجر او کلبه عمیلات ناهنجار موسیو نوز انزیستی را در پائماسکه و عمایه به سر گذاشتن او و همچنین کتک خوردن مظلومانه سید هاشم و سید حسن قندی را که ما به عرض شاه رساند و خاطر خطیر شاهانه از این رفتار فوق‌العاده مکذور شده وقتی آقای علاء الدوله مورد مواخذه شدید واقع شده‌اند...» (۲۹)

این نامه را برای انسجام مطلب و برای نشان دادن بیش زمینه‌های نقش‌آفرینی اعلم الدوله در انقلاب مشروطیت ذکر کردیم. و الا همچنان نگارنده معتقد است که نقش اساسی و موثر اعلم الدوله پس از قتل سید عبدالحمید بوده که او اخبار دربار و وقایع نهایی منجر به انقلاب مشروطیت را می‌سنجیده و سپس به نفع مشروطه‌خواهان هدایت می‌کرده و شاه را از اهم وقایع آگاهی می‌داده است. در واقع او واسطه میان دربار با علمای مشروطه‌خواه بوده است. در این زمینه نامه‌ای هست که امیرمفخم مختاری به سپهسالار اعظم (ولی... خان



دکتر خلیل خان تقی (اعلم الدوله) در سنین جوانی

خورد و او را به زمین انداخت ولی باز برخاسته روانه گردید. در این میانه سید عبدالحمید نامی از طلبه‌ها از درس باز می‌گشت و به هنگامه فرارسید و چگونگی را دید و در جلوی احمد خان ایستاده به نگویش او پرداخت. «تو مگر مسلمان نیستی؟ چرا فرمان شلیک دادی؟» احمد خان برآشفته تنگ یکی از سرپازان را گرفت و رویه سوی سید نشانه رفت. تبر از پستان چپ سید خورده و از پشت سر به در رفت و در زمان به زمین افتاد. مردم هم او را برداشتند و همگی با هم به مدرسه شتافتند. ادیب‌الذکرین با پای خونین یکسو افتاده و تن خونین سید را در یک سو نهادند سید هنوز جان می‌داشت و آب برای خوردن خواست ولی تا بی‌فروند در گذشت. (۳۳)

حاج مخیر السلطنه هدایت در کتاب گزارش ایران درباره روز ۱۹ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ ق. و اتفاقات بعدی می‌نویسد:

«روز ۱۹ یر این سید را علم کردند بر سر چهار سوق عده‌ای سرپاز که در آن جا بودند به سرکردگی علی خان منتصر الدوله که از طرف نصر السلطنه (ولی... خان شکابنی) مأمور محاصره مسجد شده بود به طرف مردم شلیک کردند چند نفر زخمی شد سید حسین نامی کشته می‌شود. (۳۴) بخش او را به

نصر السلطنه) نوشته که شامل نکات مهم تاریخی می باشد.

ادیب اطلاع حاصل کرده بودم که به شاه عرض کرده اند (گویا اعلم الدوله) که عبدالحمید به اشاره حضرت اجلی عالی کشته شده (یعنی سیددار اعظم) او وانمود نموده اند که خون سید شوم است و شاه هم می دانید که به این حرفها عقیده مخصوص دارد یکی خودش را باخته و نگران است تکلیف آدم ضعیف النفس هم که کاملاً معلوم است یکی از اعضای دربار می گفت: شاه از موضوع اطلاع نداشت و فقط عصری اعلم الدوله آن جا بود بعد از رفتن اعلم الدوله شاه خیلی نگران بود و التهاب داشت باید ولو امشب هم شده موضوع را جدا گفتیش و رفع اتهام بنمایند تا سه ساعت از شب رفته منزل منتظر زیارت هستم زیاده زحمت نمی دهم (۳۰)

به هر حال این روز بر ملا شد که دکتر خلیل خان تقفی (اعلم الدوله) مطالب و اخبار را به اطلاع شاه می رساند. بخصوص پس از اینکه دربار از طریق او از قتل عبدالحمید با خبر شد. تغییر حالتی در شاه پدیدار می شود. اعلم الدوله هم می رود و از حضور در دربار امتناع می ورزد. بدنبال آن قوام السلطنه از رفتن او خشنود نیست لذا نامه ای به اعلم الدوله می نویسد و او را بار دیگر به دربار فرا می خواند.

هفتن نامه: جناب مستطاب آقای دکتر خلیل خان اعلم الدوله عرض می شود شش روز است منتظر جناب عالی هستم بعضی از رفقا گویند کسالت دارید و بعضی هم گفتند شاید به عللی تمارض فرموده اید به هر حال معلوم نیست که تکلیف ما چیست؟ معاندین رفقای مشروطه طلب کار خود را می کنند و امروز هم شنیدم جلسه ای داشتند که امر اعلیحضرت همایونی را برای تبعید حجج الاسلام که جناب عالی رابط بوده اید، اجرا کنند اطلاع دارید که بعضی اقدامات را من به واسطه موقعیت مخصوص نمی توانم بکنم و شما که واسطه هستید باید هر روز مراقب باشید و حضرات را از کلیه ملاحظه کنید همه مطالب را هم نمی شود نوشت حالا که معاندین جز قتل عبدالحمید را که اعلیحضرت مطلع شده اند از ناحیه جناب عالی تلقی کرده اند. دیگر مورد تذکره که خیلی شما تکیه و تخاصس بفرمایید و رفقای آزادیخواه شما فقط در جریانات دربار مستظفر به فعالیت شما هستند فراد چهار ساعت به ظهر مانده منتظر زیارت جناب عالی هستم. حضرت حجت الاسلام سنگلجی (آقا سید محمد طباطبائی) را همین امشب ملاقات و نظریه معظم له را فردا مسبق شوم. زیاده زحمت نمی دهم. احمد (۳۱)

متأسفانه نامه های قوام السلطنه اکثری تاریخ است و به همین جهت با توجه به مفهوم آن می توان حدس زد مربوط به چه زمان و چه موضوعی است. لذا در ذیل به چند نامه دیگر از وی خطاب به اعلم الدوله و برخی اشخاص و رهبران مشروطیت اشاره می شود.

نامه قوام السلطنه به دکتر اعلم الدوله. جناب مستطاب دکتر اعلم الدوله، عرض جناب عالی به انضمام معروضه جناب حجت الاسلام آقای سید عبدال... پیرهنانی به شرف عرض انور ملو کانه رسید مقرر فرمودند شخصاً بستان و ملاقات و آن طوری که مقتضی است مفهیم فرمایند که ایشان برای مدتی به ختبات مقدسه تشریف ببرند و دعاگوی ذات اقدس همایونی باشند، بدیهی است نتیجه مذاکرات را مستقیماً به مسیح مبارک شاهانه معروض خواهد داشت و مطالب بطور کلی محرمانه است با تقدیم ارادت. احمد (۳۲)

نگرانی شاه

قوام السلطنه در همین مورد نامه دیگری با عنوان «کاملاً محرمانه است» به دکتر اعلم الدوله نوشته بدین شرح:

جناب مستطاب آقای دکتر اعلم الدوله، عرض شود همان طوری که بارها به جناب عالی تذکر دادم غیبت جناب عالی موجب رکود کارها و اختلال امور می شود و بالعکس فعالیتهای جناب عالی در این موقع بحرانی چقدر ارزش دارد و تی قیمت است. باز دو روز است حضرت عالی را زیارت نکردم، در صورتی که ملاقات این دوروزه ضروری بوده است پیغام اعلیحضرت همایونی وسیله حضرت والا شاهزاده شجاع السلطنه به آقا سید علاءالدین جهت آقای آقا سید عبدال... و همچنین عرضیه جوابیه آقای آقا سید عبدال... که توسط حضرت عالی تقسیم شد و از شرف عرض اعلیحضرت گذشت فوق العاده مورد توجه ملو کانه واقع شد و اعلیحضرت همایونی متوجه بعضی حقایق شده اند که البته استنباط این جانب این طور بوده است الان ایجاب می کند که فوراً حضور مبارک شاهنشاه شرفیاب شده در تعقیب همین موضوع توضیحات لازم را عرض و ذهن مبارک معظم له را کاملاً روشن فرمایند راجع به قتل سید اولاد پیغمبر اعلیحضرت فوق العاده نگران و ناراحت هستند فقط جناب عالی می توانید در ضمن عرایض و انتحام امور مربوطه مغرضین و معاندین را معرفی و حقایق جنجال و بلوای اخیر را به سمع اقدس شاهانه برسانید و هیچکس دیگر جز جناب عالی قادر به این کار نخواهد بود و اغلب رفقای جناب عالی هم می دانند خلوص نیت ندارد و دو جانبه می زند و افعا عرضیه آقا سید عبدال... خیلی به موقع و به جا بود و اگر جناب عالی این کاغذ را از ایشان نمی گرفتند ممکن بود کار به جای باز یکی بکشد از شر دشمنان نمی شود ایمن بود اگر ممکن است امشب سه ساعت از شب گذشته بنده را ملاقات نامع الاطلاق به یک محلی برویم. زیاده زحمت نمی دهم (۳۳)

غیبت دکتر اعلم الدوله تقفی کار را به جایی می رساند که حتی مظفر الدین شاه شخصاً به دکتر اعلم الدوله نامه ای می نویسد و از نبود او اظهار دلنگاری می کند. «هو... خلیل اعلم... انشاء... احوالت خویش... به قدری امروز خنقم تنگ شده بود که اندازه نداشت به سر من غصه نخور انشاء... همه این کارها درست می شود. اگر هم نشد برای آن کارها که گفتیم حاضریم ناخدا چه بخواهد. البته از حال خودت بنویس... جمادی الثانیه ۱۳۲۴ق. (۳۴)

متأسفانه نامه قوام السلطنه که پیش از این بیان شد تاریخ روز ندارد. ولی مربوط به همان ماهی است که دستخط مربوط به فرمان مشروطیت صادر شده است. با توجه به نامه های بالا سرانجام کشمکش بین مردم و دربار منجر به عزل عین الدوله شد و کامران میرزا نایب السلطنه با تهدید از عین الدوله لدر نهم جمادی الثانیه ۱۳۲۴ق. استعفا گرفت. (۳۵) میرزا انصرا... خان مشیر الدوله صدر اعظم شد و نیز با حضور مجدد اعلم الدوله فعالیت وی برای تهیه صلور فرمان مشروطیت آغاز شد. (۳۶)

ناظم الاسلام کومانی در کتاب تاریخ بیداری به طول درمان ادیب المجاهدین اشاره دارد و از این طریق حضور مجدد اعلم الدوله را در دربار آشکار و این واقعه را چنین بیان میکند:

معالجه ادیب المجاهدین کومانی که در واقعه گرفتاری شیخ محمد واعظ گلرگه تنگ به رانش خورده اتفاقاً حدود یک ماه بعد از واقعه ادامه داشت. این ایام حالش بهتر شده است یعنی از خطر گذشته است. دستخطی هم از اعلیحضرت

خطاب به اعلم الملک امیر اعیاس خان آ که از اطباء شاه می باشند صادر شده است که از ادیب المجاهدین توجه و پرستاری کند اعلم الدوله هم نوشته به جناب آقا سید ابوتراب که از اطباء مریضخانه دولتی است در دست ادیب است که ماصورت آن را درج تاریخ خود می نمایم. (هَذَا صُورَةٌ)

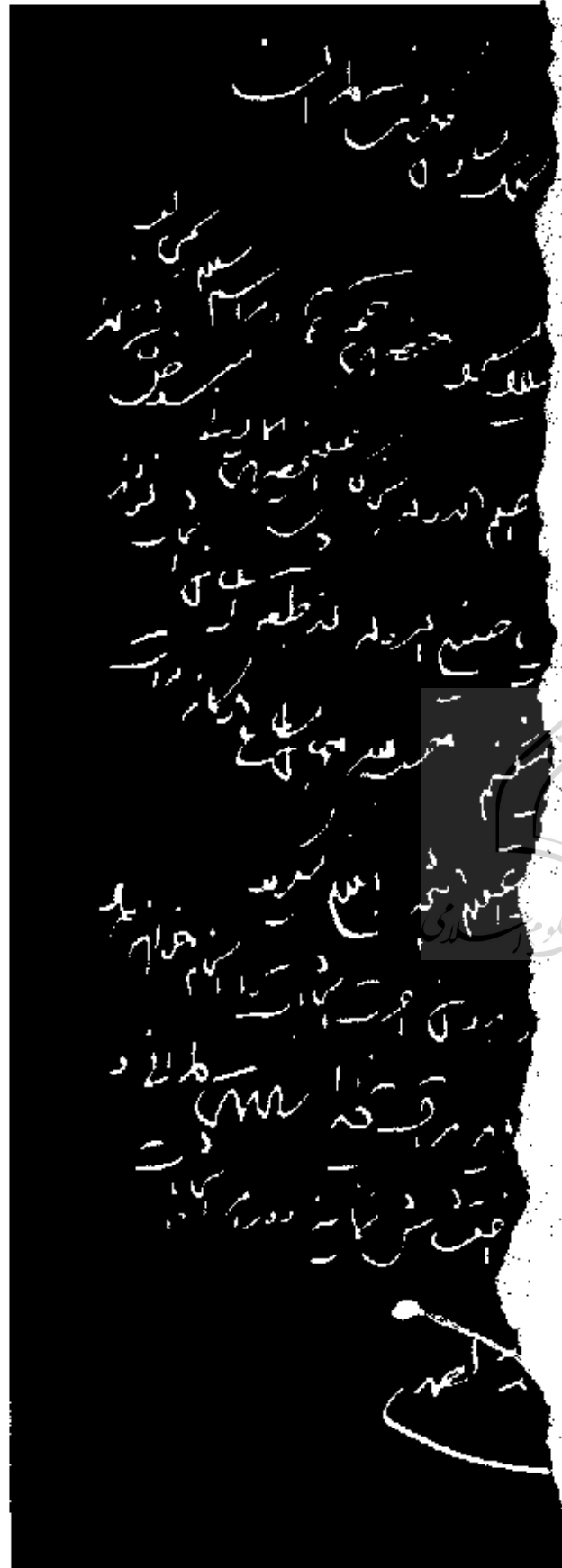
عنوان پاکت: خدمت ذی شرافت جناب قنات نصاب آقای آقا میرزا سید ابوتراب خان حکیمباشی مقیم مریضخانه مبارک دولتی زید اقباله. قربانت شوم! پس از تقدیم مراتب اخلاصی و از ادب حسب الامر قدر قدرت همایون شاهنشاهی ارواحنافداه ابلاغ می نماید از جناب ادیب نگاهداری نموده اگر حمل و نقل او ممکن است که به مریضخانه مبارک که یابد در آن جا و الا در منزل خود او همه روزه عبادت فرموده تارفتی که شفای کامل یافته راپورت سلامتی او را بعد به این ارادت مند مر حمت فرماید تا به عرض خاکیای اقدس مقدس اعلم حضرت ظل اللهی ارواحنا رسائیده خدمت جناب عالی معروض شود. ارادت مند صمیمی خلیل است. چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۳۴ ق. (۳۷)

با تلاش اعلم الدوله تقوی و قوام السلطنه که یکی بعنوان طبیب مخصوص شاه و دیگری وزیر رسائل وی بود و بیش از هرکس با شاه نزدیکی داشتند بسوی مشروطه خواهان گراییدند و با سید محمد طباطبایی که در اعتقادات خود بسیار صداقت داشت مناسباتی به هم رسانیده بر آن شدند که از داخل دربار شاه را در انجام مرام آزادیخواهان تشویق نمایند و برای تحقق همین امر همت گمارند. (۳۸)

صدور فرمان مشروطیت و نظامنامه انتخابات

متأسفانه در کتب تاریخی در مورد طرح ریزی و تهیه و تنظیم فرمان مشروطیت به درستی شرحی دیده نمی شود جز اینکه گفته شده در داخل و خارج دربار پس از عزل عین الدوله و روی کار آمدن مشیرالدوله عده ای مشغول تدوین و تهیه مفاد فرمان شدند که نام صنع الدوله، مخیر السلطنه، محتشم السلطنه، احتشام السلطنه، وثوق الدوله برده شده ولی از نقش اساسی دکتر اعلم الدوله تقوی سخن به میان نیآورده اند. (۳۹) در این میان اعلم الدوله تقوی در مورد چگونگی اعطای فرمان، به نکاتی پرداخته که از فحوای کلامش معلوم است که خود او از ارکان اصلی تنظیم و توشیح فرمان مشروطیت و نظامنامه بوده است.

اعلم الدوله می نویسد: چون مظفرالدین شاه در مورد اعطای فرمان مشروطیت اندکی وسوسه و دغدغه خاطر داشت با تشریح مزایای مجلس ملی و خلاصی وی از زیر بار مسؤولیت سنگینی که بر دوش دارد و همچنین تأثیری که صدور فرمان در جلب ملت و متخصصین دارد موفق شدم شاه را راضی نمایم. ... یکی دو روز قبل از صدور فرمان حاجی محتشم السلطنه، قوام السلطنه و اعلم الدوله به کاخ بیلاقی صاحبقرانیه رفتند و در طرف راست مظفرالدین شاه روی زمین نشستند و توضیحاتی درباره فرمان به عرض رسانیدند. جشن تولد شاه را که روز چهاردهم جمادی الثانیه بود روز هیجدهم برقرار کردند و کامران میرزا بدین مناسبت مراسمی در کامرانیه برپا ساخته بود. ظرف بلورین نوزام التحریر شاه را که به شکل سینی خیاره دار مستطیل بود آوردند و برایش گذاردند وزیر رسائل (قوام السلطنه) فرمان را به شاه تقدیم کرد و به امر شاه با حضور اعلم الدوله دو زانو نشستند و با وجد و سرور در انتظار تصمیم شاه ماندند. فرمان یکبار دیگر برای شاه پاکت نویسی شد و شاه فرمان را از دست قوام السلطنه



حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام
در بیان فضیلت علم و تقوی
فرمود که هر کس علم را دوست
دارد خداوند او را دوست
دارد و هر کس علم را دشمن
دارد خداوند او را دشمن
دارد. علم را با کمالی که
در او است دوستی کنید
تا خداوند او را دوست
دارد. و علم را با کمالی که
در او است دشمنی کنید
تا خداوند او را دشمن
دارد.



گرفت و نظری بدان افکند لقوام السلطنه و اعلم الدوله چند بار گفتند قربان موشح
بفرمایید مبارکی است شاه با عزمی راسخ قلم را برداشت و با شوق و شعفا
پایین سمت راست فرمان که شامل دوازده سطر و به قلم دبیر حضور
(قوام السلطنه) بود صححه گذارد. اعلم الدوله در ادامه یادداشت های خود نوشته
است: پس از امضای فرمان در مورخ ۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۳۴ق. قوام السلطنه
در احاطت نشاط و وجود و صف ناشدنی دست داده بود (۴۰)

هسان روزی که فرمان مشروطیت امضا شد (۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۳۴)
متحصنین (در سفارت انگلیس) به مناسبت مصادف شدن با شب تولد شاه در
سفارت جشن گرفتند و چراغانی مفصلی کردند. ولی فرمان شاه را که نامی از
توده ملت در آن بوده نشده بود و جمله های آن روشن نبود، پذیرفته از این رو
مظفرالدین شاه به ناچار دو روز بعد در تکمیل دستخط سابق خود دستخط
دیگری می دهد و صریحاً به دایر شدن مجلس و تنظیم نظامنامه مجلس شورای
ملی با موافقت و امضای متحصنین ملت تاکید می کند (۴۱)

سرانجام مقدمات مجلس اول فراهم آمد و بین صدور فرمان تا افتتاح جلسه
مقدماتی ۱۳ روز و تا افتتاح رسمی دوره اول مجلس حدود دو ماه و چهار روز
طول کشید تا کار نظامنامه و انتخابات سرو صورتی پیدا کند.

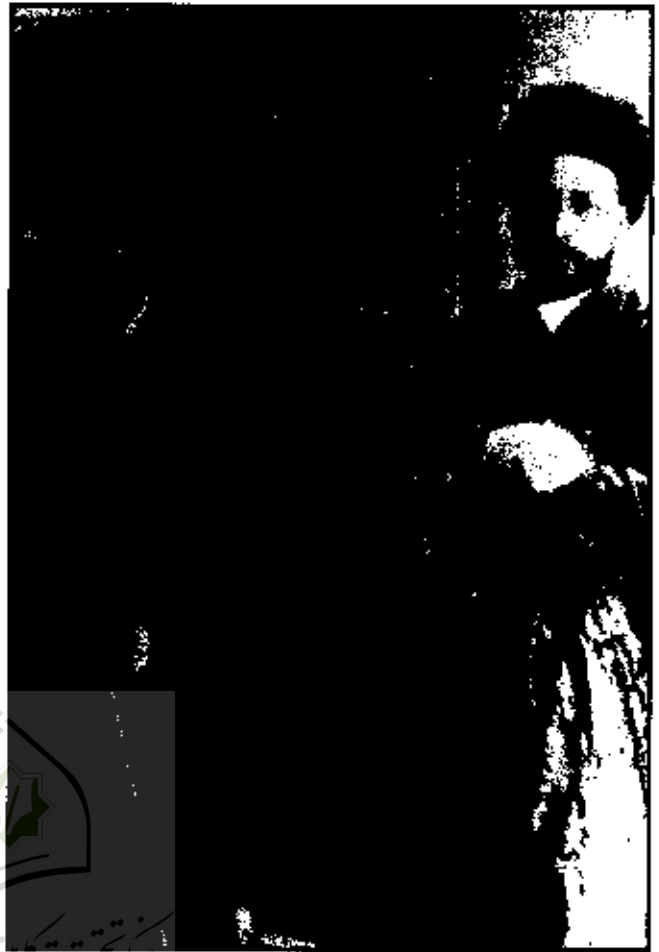
در جلسه مقدماتی که عصر شنبه بیست و هفتم جمادی الثانیه ۱۳۳۴ق. در
مدرسه نظامیه تشکیل شد، عضدالملک از جانب شاه پذیرایی می کرد و رجال و
امناء ملت و دولت حدود دو هزار نفر دعوت شدند. مشیرالدوله صدر اعظم
ظنی خطابه مقصود از این اجتماع و قصد شاه در تاسیس مجلس از متحصنین
طبقات معینه رایان داشت و در مورد قوانین و انتخابات و سایر فصول نظامنامه
مجلس اعلام کرد که:

اولیای دولت اهتمام بلیغ خواهند نمود که لایحه قواعد انتخابات و نظامنامه
مجلس شورای ملی بزودی موافق دستخط همایونی از چهاردهم جمادی الاخر
ترتیب و اعضای مجلس ملی در تهران جمع و به افتتاح این مجلس محترم
مبادرت شود. (۴۲) به هر حال برای تشکیل این جلسه در مدرسه نظام،
قوام السلطنه نامه ای به اعلم الدوله می نویسد که ذکر آن خالی از فایده نیست.

«جناب مستطاب دکتر اعلم الدوله: چون روز شنبه بیست و ششم مرداد
(۲۷ جمادی الثانیه ۱۳۳۴) در مدرسه نظام جلسه باشکوهی تشکیل می شود و از
همه رجال و اعیان و علما دعوت شده است و حضرت والا عضدالملک
(علیرضاخان قاجار) از مدعوین پذیرایی خواهند فرمود و این جلسه به منظور
افتتاح مجلس ملی و تدوین نظامنامه انتخابات است و جناب آقایان مشیرالدوله
و حاج میرزا نصر... ملک المملکتین مقرر است نطق هلی ایراد نمایند و دستخط
مبارک مورخه ۱۴ جمادی الثانیه ۱۳۳۴ اعلی حضرت همایون شاهنشاهی خلداد.
مذکره برای اطلاع عموم قرائت شود نظر به اینکه جناب عالی همیشه واسطه
بین آقایان علما و دربار بوده اید حسب الامر جهان مطاع ملوکانه به جناب عالی
ابلاغ می شود که در جلسه مزبور برای کمک و معاضدت به حضرت والا
عضدالملک حضور به هم رسانیده و در پذیرایی از مدعوین و تنظیمات مجلس
و برقراری نشریات نهایتاً با ایشان همکاری فرموده و مردم را مستنصر به
عیانیت خاصه ملوکانه فرمایید و سپاسگزار باشم. ۲۵ جمادی الثانیه ۱۳۳۴

اعضای احمد قوام السلطنه (۴۳)

پس از برگزاری جلسه مقدماتی افتتاح مجلس شورای ملی در عمارت
مدرسه نظام هر روز مرتباً محترمین شهر و علما و چند تن از آزادیخواهان در



مظفر الدین شاه در حال بیعاری
همراه با سید معمم بحرینی روضه خوان

اقرابت شوم بعد از مذاکرات حضوری و مراجعت از خدمت جناب عالی و آقای آقاسیدعبدالله... توفیق زیارت حاصل نشد به هر جهت طبق نقشه قبلی دیروز موفق شدم بازحمت زیاد و راهنماییهای مختارالدوله به حضور اقدس اعلیحضرت همایونی شرفیاب شوم. مظفرالدین شاه حالش خوب نبوده خودم خجالت کشیدم که مزاحم شدم تب داشت دراز کشیده بود مخیر السلطنه بانثویه می کرد. دکتر خلیل خان اعلم الدوله هم ایستاده بود دستور می داد و هم دوا درست می کرد. بعد از پاشویه و استراحت بنده رابه بالین خودشان احضار و کاملاً آماده گوش دادن مطالب بود. بنده اختصاراً همان حرفها و مستدعیات را عرض کردم مخیر السلطنه گوش می داد ناراحت بود از بس خجالت طینت وارد شاه مطلب را بلند جواب داد یازو از اول تا آخرش فهمید دکتر اعلم الدوله خیلی خوش فطرت است. برای دوا دادن آمد که در دهان اعلیحضرت بگذارد. بدون اینکه خود رابه راه بزند تأیید کرد. اعلیحضرت قول مساعد داد اگر مخیر السلطنه موضوع رابه میرزا علی اصغر خان اتابک در میان نگذارد خوب است من که از این مرد خیلی ملاحظه دارم بواسطی و آنست به دکتر خلیل خان گفتم مواظب باشد این شخص تعیین نکند و اگر حرفی زد فوراً به ما بگوید نمی دانم این چند روزه اعلم الدوله را ملاقات فرموده اید یا خیر بواسطه نزد یا تو استم شرفیاب شوم فردا ناهار رابه اتفاق آقای آقاسیدعبدالله... تشریف بیاورید بنده منزل تانیسم تکلیف چیست و چه باید بکنیم و هر چه تصمیم می گیریم باید دکتر اعلم الدوله را در جریان بگذاریم تا در دربار متوجه باشد و مراقبت نماید اگر جناب عالی به او اطلاع بدهید چنانچه فردا بیاید خوب است. زیاده عرضی ندارم منتظر هشتم ۱۲۶۳

همان گونه که گفته شد سرانجام پس از کشمکشهای فراوان و انجام انتخابات، آن طور که در صورت مذاکرات مجلس اول قید شده، پس از جلسات متعدد بالاخره نظامنامه انتخابات را در سی و سه ماده تنظیم کردند. تاریخ نوزدهم رجب ۱۲۶۴ نظامنامه پس از توشیح مظفرالدین شاه به موقع اجرا گذاشته شد. مخیر السلطنه در این باره می نویسد: «در نظامنامه قرار شد شصت نفر از تهران انتخاب شوند، شصت نفر از ولایات و به مجرد حضور نمایندگان تهران مجلس دایم و رسمی شود. نظامنامه به دستخط رسید، به نیر الدوله حاکم تهران داده شد اجرا کند...» (۴۷) به هر جهت پس از امضای نظامنامه قوام السلطنه فرصت و اغیبت می شمارد و بلافاصله این موقیبت رابه آقاسیدمحمد طباطبائی بشارت می دهد و نقش مؤثر اعلم الدوله را در انجام این مهم گوشزد می کند. «جناب مستطاب حجت الاسلام آقای آقاسیدمحمد طباطبائی سنگلجی دامت شو که ویر کانه، خاطر مبارک را مستحضر می سازند امروز دکتر خلیل خان اعلم الدوله با لطایف التحیل توانست نظامنامه مجلس رابه صحنه مبارک اعلیحضرت همایون شهربازی رسانیده و نقشه معاندین و دخوانان را نقش بر آب نماید هر گاه کوشش این مرد محترم نبود دکتر دانش اجازه ملاقات نمی داد این دفعه هم وقت از دست می رفت و کار به بن بست می کشید کسانی اعلیحضرت هم به قدری شدید است و اصرار جلیز نبود حداونند تبارک و تعالی به ایشان شفا بدهد و شاه رعیت پرور و رؤفی هستند زحمات او را نهند و اجنبان اقبالیان، صنیع الدوله، محتشم السلطنه و مشیرالملک و اعلم الدوله ملاحظه فرمودند زمینه ها را کاملاً مساعد و همراه کرده بودم و جریانی هم بوده و هست که باید حضوراً عرض کنم چون مجال درک فیض حضور مبارک را نداشتم مراتب را بدین وسیله عرض و خواستم اولین کسی باشم که مزده

همان محل به نوشتن این نامه و نظامنامه انتخابات مشغول شدند. متعاقب آن، هیاتی مرکب از صنیع الدوله، مخیر السلطنه، میرزا حسن و میرزا حسین خان (سران مشیرالدوله صدر اعظم) و مویدا السلطنه که در همکاری شان با ملیون تردید نبود مأمور تنظیم نظامنامه می شوند. (۴۴) نظامنامه تنظیم شد ولی حال شاه بحرانی بوده، دکتر دانش طبیب آلمانی ملاقات پاشاه را ممنوع نموده بود فقط اعلم الدوله (پزشک مخصوص) و قوام السلطنه وزیر رسائل (منشی مخصوص) اجازه حضور داشتند در چنین شرایط و در چنان حالت بحرانی که شاه داشت قوام السلطنه و اعلم الدوله (در حالی که شاه روی تخت دراز کشیده قدرت حرکت نداشت و مخیر السلطنه حاج مهدی قلی او را پاشویه می کرد) نظامنامه را به امضای وی رسانیدند. (۴۵)

در این رابطه سادی از امیرمفخم بختیاری به جای ملده و با اینکه تاریخ ندارد اما شو اهدی وجود دارد که نشان می دهد محتوای سند یا آنچه برشمریم نا حدودی همخوانی دارد. این نامه را امیرمفخم به آقامیرزا ابراهیم قمی چنین می نویسد:



اعلم الدوله اندکی قبل از توشیح فرمان مشعر و طیت، متن فرمان را برای مظفرالدین شاه می خواند، کودکی که در عکس دیده می شود شاهزاده اعتضاد السلطنه نوه مظفرالدین شاه است.

قسم اعلی حضرت همایون مزاج آدمی کرات و آزادمنش می باشند. همین دیروز در فرح آباد با دکتر اعلم الدوله و سید بحرینی در ایوان راه می رفتند و بنده هم شرف حضور داشتم. از دکتر اعلم الدوله سراء فرمودند آیا زاین هم مجلس دادند. او عرض کرد هشت سال است که مجلس دارد و به قدری در معظم له اثر کرد که فوری مصطفی فنی خان حاجب الدوله را احضار فرمودند. دیگر مردم را از ملاقات من منع نکنید و این بساط از من نیست و مال مردم است و بنده از روی علم قسم می خورم که استقرار مشروطیت آرزوی اعلی حضرت است و اگر تهور بیشتری را توقع دارید امریست علیحده که خودتان بهتر و قوف دارید. موضوع دیگر بیون دکتر اعلم الدوله مورد وثوق و اعتماد دربار و آقایان حجج اسلام و روحانیین و سیاسیین این طبقه می باشد از ایشان استفسار فرمایید در سه سب قبل که در منزل جناب مشیر الملک حضور داشتند و وکلای آذربایجان هم بودند فرمایشات آقای سعدالدوله راجع به نواقص نظامنامه که از مقدمه ناقص نتیجه ناقص گرفته می شود به هیچ وجه صلاح نبود کما اینکه گاهی در کار انداخته که معلوم نیست کی گشوده خواهد شد، قوانین اساسی فرانسه و بلژیک را ما هم خوانده ایم، مملکتی که تازه پایه تشکیلاتی غیر آشنا بگذار د باید آهسته یس برود. متأسفانه قانون اساسی بلژیک را مصدر قرار داده اند که بر اساس قانون فرانسه می باشد... در این باب بنده و حضرت عالی باید مفصلاً مذاکره نماییم و در محلی خلوت و محرمانه صحبت شود. دکتر اعلم الدوله مصوبات آذربایجانها را که از شرف الدوله گرفته بود لابد به حضرت عالی ارائه داده و از مفاد آن اطلاع حاصل فرموده اید (مشروطیت) برقراری انجمن های ایالتی، عزل موسیو نوز، منع اولاد مساعدالملک از رفتن به تبریز این مطالب به خود اعلم الدوله داده شد که به عرض برساند. به اتفاق اعیان الدوله (نیرز احمدخان غفاری ۵۰) معروض افتاده، عزل موسیو نوز و یک فقره دیگر قبول شده و بقیه جواب رسیده صلاح نیست به وکلای آذربایجان ابلاغ شود که بکنی عدم قبول انجمنهای ایالتی است و غیره، اگر چه سعدالدوله قبول کرده ولی تقی زاده قبول ندارد. می گوید عزل موسیو چه اهمیتی دارد ما مشروطه

اعتقاد کار را به حضرت عالی داده باشم. گرچه به عقیده مخلص هنوز کار خاتمه نیافته است. ولی قدمی جلو رفته ایم. چنانچه دسترسی دارید جناب آقای سیدعبید... مجتهد از موضوع مطلع فرمایند و نیز وسیله یکی از دوستان مشترک که ماشاء... خیلی جرات دارند به ایشان بیغام می دهم. در خاتمه مراتب ارادت قلبی خود را تقدیم و از خداوند متعال توفیق خدمت را مسألت دارم»

المضای احمد قوام السلطنه (۴۸)

ملک الشعرائی بهار در جلد اول کتاب «تاریخ مختصر احزاب سیاسی» صفحه ۲، در مورد کارهای مجلس اول می نویسد: «مجلس اول از ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ تا ۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ دوام آورد و مهمترین کارش اصلاحات مالی و تدوین قانون اساسی و متمم آن بود... در پاورقی همین صفحه می افزاید: «... قانون اساسی در ایران که قسمت اساسیش ترجمه از قانون اساسی دولت بلژیک است به اسم نظامنامه اساسی مشتمل بر ۵۱ اصل مورخه ۱۴ ذی القعدة ۱۳۲۴ و متمم قانون اساسی مشتمل بر ۱۰۵ ماده که در حقیقت اصول عمده قوانین اساسی همین متمم مندرج است در تاریخ ۱۹ شعبان ۱۳۲۵ امضا شده است...» (۴۹)

اما در این مورد نیز دو نامه به خط قوام السلطنه خطاب به سیدعبید... بهیانی وجود دارد متأسفانه نامه اول بدون تاریخ است. ولی از مندرجات آن معلوم می شود که مربوط به اوایل کار مجلس اول است و وکلای تبریز هم آمده اند، قوام السلطنه در نامه اول صراحتاً تصریح دارد که دکتر اعلم الدوله مورد وثوق و اعتماد دربار و آقایان حجج اسلام و علما و سیاستمداران است. قوام السلطنه می نویسد:

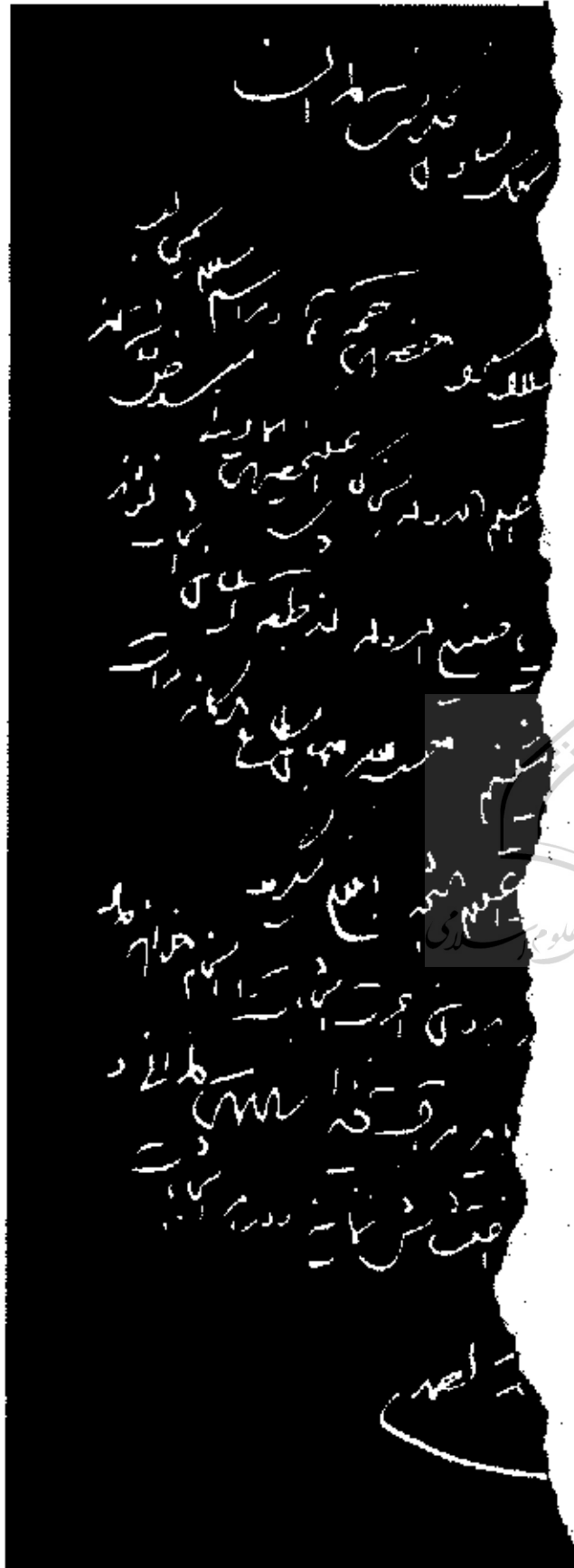
«حضرت مستطاب حضرت الاسلام آقای سیدعبید... بهیانی دست بر کاه، به عرض می رساند با تقدیم مراتب ارادت و استعلاام از سلاطین مزاج مبارک خاطر عاظم را تصدیق می دهد، خدا گواه است از مصادحت و مزاحمت بیان حقیقت و رفع شبهت است که حیف می دانم بازه ای از القذات مغرضین در وجود مقدس سو... تهاشائی ایجاد نماید که مصلحت ملک و ملت نباشد به خدا

می خواهیم، میرزا محمد کتابفروش و حاجی محمد تقی بنکدار هم باقی زاده هم اهنگ شده و می گویند ما فقط مشروطه می خواهیم، شرف الدوله و احسن الدوله و ابن اعلم الدوله و مخیر السلطنه را چسبیده اند که اگر مشروطه برای ما نگیرید عیال و اولاد ما در تیریز گرو مشروطه است اگر حضرت عالی به عنوان مشروطه مشروعه قیام و اقدام فرمایند تصور می کنم نتیجه عاجل گرفته شود. این موضوعات مجملی از مفصل است توقع دارم همین امشب وقتی را معین کنید که دکتر اعلم الدوله و مخیر السلطنه هم حضور داشته باشند تا با تدبیر و مشورت تصمیمی اتخاذ گردد که به خیر و صلاح و موجب نجاح و فلاح باشد والا با عصیانیت قومی و داخلی و بی تجربگی جوانها هیچ نتیجه ای عاید نمی شود... (احمد) بواسطه خوبی قلم عذر کج نویسی می خواهم... (۵۱)

نامه دوم قوام السلطنه به سیدعبدا... بهمانی از اسناد بسیار مهمی است که نشان می دهد مظفرالدین شاه نظامنامه انتخابات را در اواخر عمر توشیح کرده و دکتر اعلم الدوله هم اصلی ترین نقش را در این زمینه ایفا کرده است. او بعنوان یک طبیب ایرانی و طرفدار مشروطیت برای آرامش و تقویت روحی مظفرالدین شاه نسخه ای تجویز نمود که منجر به یکی از مهم ترین واقعه های تاریخی یکصد ساله اخیر ایران شد. سند را با هم می خوانیم:

«حضرت مستغلب حجت الاسلام آقای سیدعبدا... بهمانی دامت برکاته؛
 از و ما به عرض مبارک می رساند، امروز بر حسب وقت قبلی جنابان آقایان
 صبیح الدوله و محنتم السلطنه و مشیرالملک و مومن الملک به دربار شرفیاب
 شدند با آنکه کسالت اعلیحضرت همایونی شدید بود و ملاقات و شرفیابی را
 دکتر دانش آلمانی طیب معالج تجویز نمی کرد مع انوصف خلیل خان
 اعلم الدوله که با دکتر مزبور همکاری می کرد همت کرد و او را راضی کرد که
 اعلیحضرت از این ملاقات خشنود و موجب تخفیف کسالت معظم له است و
 چون کار خیری است روحیه شاه تقویت می شود و افعاد دکتر اعلم الدوله مرد
 شریفی است و برای مشروطه خواهان خدمت را به مرحله فداکاری رسانده
 است لذا اذن شرف صادر و آقایان شرفیاب شدند طبق توصیه قبلی اعلم الدوله
 آقای مشیرالملک نظامنامه انتخابات را مطرح و چون موضوع سلب اختیار از
 شخصیت مقتدر و بالاخره شاه مملکت بود مطالب طوری معروض گردید که
 بدون هیچگونه دغدغه خاطر به صحنه شاهانه موشح و مورد تصویب واقع
 گردید و باقی مطالب مجرمانه هم وسیله جناب آقای میرزا ابراهیم قمی بیغام و
 عرض شده است و با این ترتیب دیگر هیچگونه نگرانی باقی نمانده و فقط
 همت آزاد مردان است و این نهال مقدس را از آفات و فتن زمانه محفوظ دارند
 برومند باد! آن همایون درخت که در سایه می توان بود، رخت به هر حال موقع
 آن است که برای طرد خائنین از خادمین تقویت و زمام امور را وسیله مجلس
 مقدس ملی هر چه زودتر قبضه و موجبات ترفیه و سر بلندی مملکت و ملت
 عزیز را فراهم نمود این خادم ناچیز نیز مانند همیشه منتظر از جاج اوامر سروران
 قوم می باشم. شهر شوال المکرم ۱۳۴۴ق. امضای احمد قوام السلطنه (۵۲)

در این موقع روز به روز مرض شاه شدت می گرفت و وی به حال اغما افتاد.
 با احدی تکلم نمی کرد. تمام اطباء داخلی و خارجی را حاضر کردند شاید
 علاجی بنمایند. با اتفاق همگی طبیبان و از جمله اعلم الدوله معالجه را بی ثمر
 می دانستند شاه سرانجام در شب چهارشنبه ۲۴ ذی قعدة در سن ۵۴ سالگی از
 دنیا رفت و طبق وصیت خود او جتا، پارچه ملکی که از مادرش به ارث رسیده
 بود برای مخارج مقبره او اختصاص یافت و پس از یک هفته او را در کربلائی



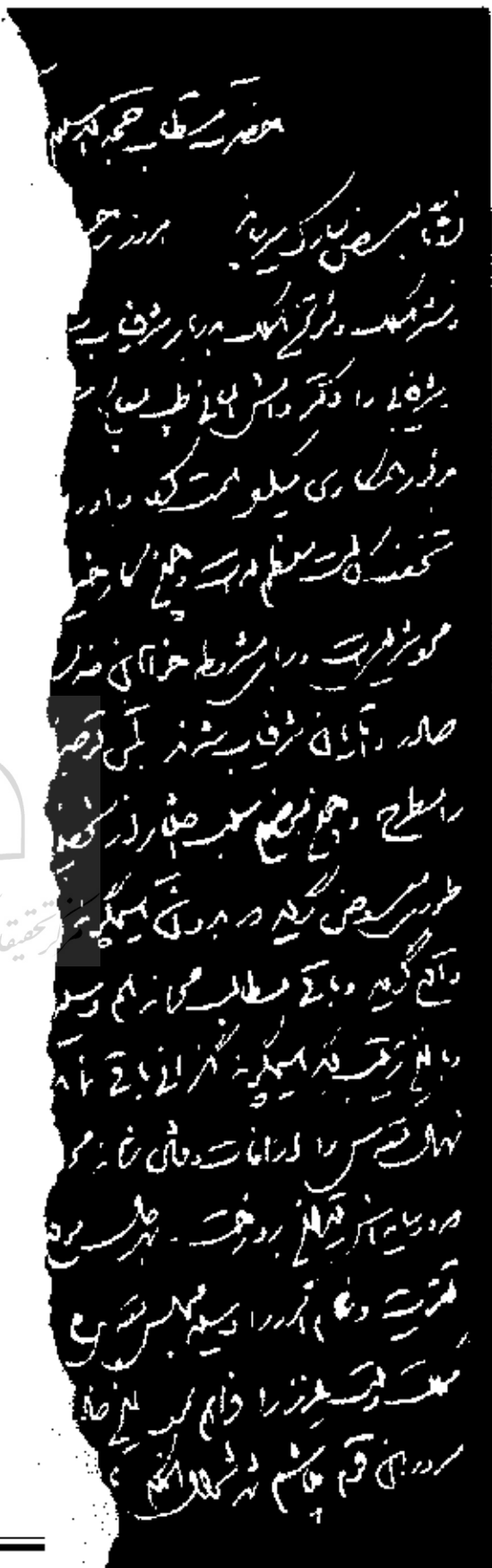
معلی به خاک سپردند. (۵۳) همزمان با این حادثه مجلس به بهارستان انتقال یافت بود و «عدل مظفر» تاریخ مجلس است که به خط استاد گلپور به آب طلا، بالای درب مجلس نصب شد. (۵۴)

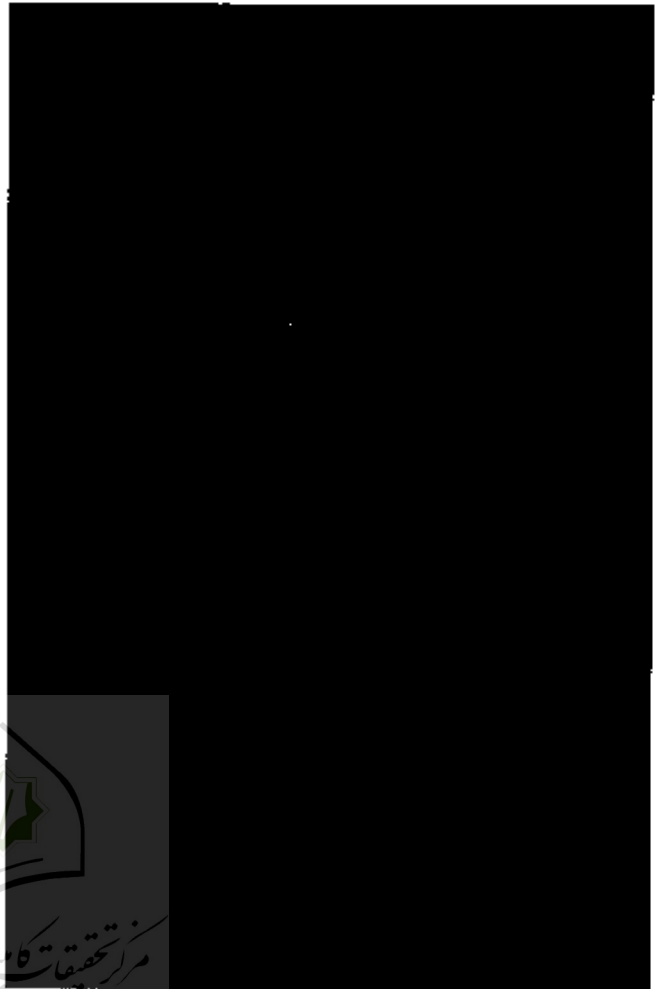
محمدعلی شاه و اعلم الدوله

محمدعلی میرزای ولیعهد که در تبریز اقامت و حکومت ایالت زرخیز آذربایجان را داشت شاه شد. مورگان شوستر در کتاب اختناق ایران در این مورد می نویسد: این شخص بی شرف هفدهم دسامبر ۱۹۱۶ (سلخ شوال ۱۳۳۴ ق.) وارد تهران گردید. شاه بسیار سخت مریض بود نوزدهم ژانویه ۱۹۱۷ (چهاردهم ذی حجه ۱۳۳۶ ق.) به تخت نشست، او قبل از آن عهد کرده بود که اساس مشروطه و حقوقی را که پدرش به ملت عطا نموده بود باقی و برقرار بدارد (۵۵) جریان تاجگذاری محمدعلی شاه خود نشانه ای از بی اعتنائی او به نمایندگان مجلس شورای ملی بود. همین امر بر سوءظن و بدبینی آزادیخواهان نسبت به شاه جدید افزود. در این مراسم که بطور رسمی انجام گرفت و کلیه وزراء و سفرا و نمایندگان سیاسی خارجی و روحانیون و اعیان و اشراف حضور داشتند از نمایندگان ملت دعوت به عمل نیامده بود و صنیع الدوله و سعیدالدوله نمایندگان مجلس به عنوان اعضای طبقه اعیان در آن مراسم شرکت کردند. (۵۶) محمدعلی میرزا که از تربیت مشروطه خواهی بی بهره و گرایش او قدرت پرستی فردی بود، چون به تاجگذاری رسید شیوه استبدادی دوران ولیعهدی اش که بدان خو گرفته بود به آسانی دست بردار نبود و روی دل به مشروطگی نیابرد. در عین حال نه صاحب عقل زربین بود و نه حتی کلیات حکومت فردی مقتدری و ادانت شخصیتی مردم و منزلت و نالستوار داشت. این خود عامل بسیار مهمی بود که وی را پذیرنده فشار حوادث و نوسانهای سیاسی می ساخت. تضاد رفتار شاه که حکایت از قدرت ظلمی اش می کرد و گاه به راه تسلیم و مشروطه خواهی گام برمی داشت، باید در تضاد شخصیت او و تحت تاثیر عوامل موثر دیگر مورد تجلیل قرار داد. لاجرم کشمکش میان مجلس و سلطنت بر سر مشروطگی انداز یافت. کشمکش پر حادثه در فرار و نشیب سیاست دوران حکومت ملی. (۵۷) هر چند که محمدعلی شاه در تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ق. به قرآن سوگند خورد که به قانون اساسی وفادار بماند اما این وفای به عهد هیچگاه از سوی شاه عملی نشد. (۵۸)

محمدعلی شاه نخست در پی این اندیشه خام بود که در اعتبار حقوقی و سیاسی فرمان مشروطیت (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ ق.) شبهه اندازد به چه مآخذ؟ بدین برهان که پدرش دستخط مشروطیت را در بیماری و ناهشیاری امضا کرده، از این رو آن سند معتبر نیست. شاه توسط عمویش کامران میرزا نامه خیلی محرمانه ای به دکتر خلیل خان اعلم الدوله، پزشک مظفرالدین شاه فرستاد و عتاب آمیز نوشت:

دکتر اعلم الدوله: با آنکه خدمات شما نسبت به شاه مرحوم شایان قدر دانی است جای تأسف است که دیدم اخیر وظیفه توکری خودتان را انجام نداده اید و تحت تاثیر عوام فرار گرفته اید که در نظر ما بسندیده نبود صدور دستخط مشروطیت با آنکه شاه مرحوم در حال طبیعی نبوده اند به حکم و جدان از طرف شما باید ممانعت به عمل می آمد. حال برای جبران قصور که از خانه زاد خودمان توقع نداریم انتظار داریم به صراحت بنویسید که اعضای شاه پدرمان در روزهای آخر حیات محدودش و در حال عادی نبوده تا حقیقت مکشوف بشود و این





روبرو شده بود. اما اعلم الدوله ناجی مشروطیت شد و شجاعانه به سوگند طبابت خویش وفادار ماند و تا پای جان از موضع خود یا پس نگذاشت و زیر بار این پیشنهاد و گواهی تنگین نرفت. محمدعلی شاه هم آنقدر خشک‌گمین و منتهم می‌شود که شاهزاده شعاع السلطنه (برادرش) را به باد سرزنش می‌گیرد و به او می‌نویسد:

«شاهزاده شعاع السلطنه: فرمایشی را که به شما فرمودیم نتیجه آن معلوم نگردیده و اعلم الدوله گویانمک به حرامی می‌کند. مجدداً از قول ما به او اطلاع بدهید که چنانچه همان طوری که فرموده‌ایم کاهن را بوسند شدیداً تنبیه خواهد شد خود شما هم آدم پشت گوش فرایخی هستید. فرمودیم دو ساعت جواب بیاورید دو ساعت که دوروز شده چون موضوع فوریت دارد فوراً نتیجه اقدامات اعلم الدوله را معلوم کنید لازم است چنانچه اقدام نکند و نویسد و شهادت ندهد و کتمان نماید شدیداً تنبیه خواهد شد. (۶۱)»

با این تهدید شعاع السلطنه یک تصدیق نامه مفصل که حاکی بر اختلال مشاعر مظفرالدین بود، تهیه نمود و به اعلم الدوله تکلیف کرد که آن تصدیق‌نامه را امضا نماید و نیز به امضای سایر اطبای معروف تهران برساند، ولی اعلم الدوله که فلیاً از طرفداران مشروطیت بود زیر بار نرفت و دست رد به سینه تقاضاکنندگان زد. این بود که محمدعلی شاه املاک او را توقیف نمود و امر داد خود او را نیز زندانی کنند. اعلم الدوله بناچار چندی در تهران خود را امضی کرد و سپس با اشکال بسیار و وسایل مسافرت خود را فراهم کرده، راه فرنگستان در پیش گرفت. در همان زمان اعلم الدوله به دستگیری چند نفر از مشروطه خواهان آنجمنی به نام «انجمن سواد اعظم» در تهران ناموس کرده بود و چون تهران را ترک کرد شیخ محمدعلی تهرانی ریاست انجمن را عهده‌دار شد. (۶۲)

در این رابطه مرحوم حسین تقی اعزاز فرزند دکتر اعلم الدوله به جریان دوستی بین اعلم الدوله و شعاع السلطنه (برادر محمدعلی شاه) اشاره دارد و اینکه شعاع السلطنه پدرش را به دربار معرفی و به عنوان طبیب مخصوص در دربار تا پایان عمر مظفرالدین شاه خدمت کرد و پس از آن هم اعلم الدوله پندی طبیب مخصوص خود او (شعاع السلطنه ملک منصور میرزا) بوده است. مرحوم حسین تقی در ادامه خاطرات خانوادگی خود افزوده‌اند که در باروی کار آمدن محمدعلی شاه پدرم دیگر به دربار مراجعت نکرد که منجر به صدور نامه‌هایی که گذشت از طرف محمدعلی شاه به او شد و وعده داد که اگر پدرم این نامه را امضا کند دوباره در دربار شغل سابق را خواهد داشت پدرم با وجود همه تهدیداتی که شد زیر بار چنین کاری نرفت و شعاع السلطنه هم با همه اصراری که کرد کاری از پیش نبرده و حتی شعاع السلطنه از کار خود نتیجه نگرفت از جا برخاست و صورت پدرم را بوسید و ضمن خدا حافظی گفت: اعلم الدوله من این شهامت و غیرت شما را ستایش می‌کنم ... (زیرا شعاع السلطنه دل چرکینی از اعمال محمدعلی شاه داشت و در حقیقت رقیب او برای سلطنت بود) شعاع السلطنه اضافه کرد: ولی چون علاقه به زنده ماندن شما دارم توصیه می‌کنم هر چه زودتر از تهران خارج شوید. پدرم فوراً با کمک مشیرالدوله که در آن زمان صدراعظم بود و همچنین کمک مؤدب الملک (ریشاخان) که اول تبعه فرانسه بود و بعد تبعه ایران شد موفق شد تذکره برای رفتن به فرانسه بگیرد و به اتفاق خانواده و عبدالله خان بهرامی یادو دلجان و یک باز کش عازم اروپا از راه اترلی شدیم و در پاریس در خیابان اساس جنب باغ لو کر امبورگ منزل گرفتیم. (۶۳)

محمدعلی میرزا، ولیعهد (۱۳۱۳ ق.)

خدمت بزرگ شما منظور ما خواهد بود، امضای محمدعلی شاه (۵۹)

اما طبیب شاه، سوابق گواهی طبی منظور نظر را نداد و به کامران میرزا فرستاده شاه فعلی جواب سریالاً داد. بار دوم شاه مختار الدوله را از دستگاه تظلمه مأمور اخذ آن سند و گواهی کرد. به او نوشت، مختار الدوله سه روز قبل به اعلم الدوله امر فرمودیم و پیغام فرستادیم. وضع مزاجی و حالت بحرانی مرحوم پدر بزرگوارمان را تصدیق کند که بواسطه مرض سخت از مفاد مکاتبات اخیر پایان عمر استحضار حاصل فرمودند به کامران میرزا دستورات لازم دادیم که نوشته را بگیرد. هنوز جواب نداده و خودش هم شرفیاب نشده است فوراً او را ملاقات کن با تشویق و تهدید هر طوری صلاح می‌دانی نوشته را بگیر که خیلی مورد حاجت است گویا تحت تأثیر معاندین بی حیای واقع شد می‌خواهد نمک به حرامی کند مرآب باش و او را وادار کن امری که فرمودیم اجرا نماید. امیر و امضای محمدعلی شاه (۶۰)

به نظر می‌آید مشروطیت ایران با سهم‌ناکترین تفکر مستبدانه و واپس‌گرایانه

پس از رسیدن به پاریس اعلم الدوله به دستگیری فریدون خان پسر میرزا ملکم خان و عده‌ای از ایرانیان طرفدار مشروطیت انجمنی بنام «جوانان ایران» در پاریس تشکیل دادند و به کمک برادرش دکتر جلیل خان (قدیم السلطان) به تبلیغات بر ضد دستگاه استبداد پرداختند و اعلامیه‌هایی چند به نفع مشروطیت منتشر نمودند و نیز اوراقی به صورت شبنامه زلاتین تکثیر کرده به نقاط مختلف ایران از جمله به تبریز برای «ستارخان» ارسال می‌داشتند. اعلم الدوله تا سقوط محمدعلی شاه از مجاهدت در راه مشروطیت دست برداشت و تا آخر عمر از حکومت ملی پشتیبانی می‌کرد. (۶۴)

اما مهم‌ترین خدمتی که این انجمن توانست انجام دهد جلوگیری از فروش جواهرات سلطنتی ایران در اروپا بود. بدین ترتیب که محمدعلی شاه مقداری از جواهرات سلطنتی را برای فروش یا گروگذاری به اروپا فرستاده بود. اعضای انجمن ایران جوان مطلع شدند و باینکه روزنامه‌ها حاضر به چاپ مقاله‌ای در این مورد نبودند در اثر فعالیت دکتر اعلم الدوله، روزنامه‌های اومانیته و... این خبر را چاپ کردند در نتیجه آن شد که در فرانسه کسی حاضر به خرید این جواهرات نشد. از آن جا به انگلستان پرده و در آن جا هم به فروش نرفت ناچار جواهرات را به ایران برگرداندند. (۶۵)

اعلم الدوله اولین شهردار قانونی ایران

پس از استقرار مشروطیت در دوره اول مجلس، بتدریج افراد و موسساتی برای اداره و تنظیم امور شهری و ولایات معین شدند. مهم‌ترین و جامع‌ترین اقدامی که درین زمینه صورت گرفت تصویب «کتابچه قانون» در ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ق. از سوی مجلس شورای ملی بود. با تصویب این کتابچه که مشتمل بر ۱۰۸ ماده می‌شد زمینه قانونی مناسب و جامعی برای اجرای اصلاحات شهری و پایه تعیین ماده اول آن، برای حفظ منافع شهرها و ایضاً حوایج اهالی شهر نشین و... فراهم شد. (۶۶)

بدین ترتیب بلدیه (شهرداری) تهران بصورت نوین و قانونی در سال ۱۳۲۸ق. هنگام نیابت سلطنت علی‌رضاخان عضدالملک در تهران تاسیس شد و دکتر خلیل خان اعلم الدوله ثقفی به عنوان اولین رئیس بلدیه برگزیده شد. این موسسه تمدنی نازه بنیاد، مقابل مدخل ورودی بازار بزرگ واقع در سبزه میدان (خیابان بوذرجمهری) بوده است (۶۷) و تألیف بالایی در آن به طول یک متری و اندکی نصب گردیده بود که در آن عبارت «بلدیه طهران» به چشم می‌خورد. داخل آن باغچه مصفا می‌بود و در اطرافش اتاقهای مختلفی از قبیل اداره محاسبات و جایگاه رئیس و معاونش و دوایر مربوطه دیگر چون بازرسی و کارگزینی وجود داشت. این اداره جدیدالتاسیس یک معاون داشت به نام علی رضاخان بهرامی ملقب به مهذب السلطنه که از کحالیان معروف زمان خود بود و تا آخر حیاتش با اعلم الدوله معاشرت داشته است. رئیس محاسبات و تنظیم بودجه و کارگزینی این موسسه مسرور خان مسروبیان مسیحی بوده و برادرش روزنامه‌ای ارمنی منتشر می‌نمود. میرزا محمدعلی خان اوحادی نیز رئیس بازرسی (فتیش) این موسسه بوده است. (۶۸)

در این میان مجلس دوم هم در پنجم ربیع‌الاول ۱۳۲۸ق. قانون نوازل (حمل و نقل) (۶۹) را تصویب نمود که بارکشاها (شامل: اسب و الاغ و قاطر و شتر و گازی و دوچرخه) می‌گرفتند و وصول آن با وزارت مالیه و بر عهده مأمورین فتیش دروازه‌ها بود. اما از آن چیز لایقی عاید نمی‌شد. (۷۰) بلدیه مزبور چند تا

از انبارهای قسمت شمالی میدان توپخانه و بالاخانه‌های نوقانی و میوان جلوی آنها را گرفته حمل ادارات خود فرار داد. کار عمده بلدیه در زمان اعلم الدوله تقفی سنگ فرش کردن دو پیاده‌رو طرفین خیابان شاه آباد بوده است. تا جلوی خون مجلس شورای ملی و نیز تغییرات جدیدی که به وضع رفتگران داده شده بود قبل از آن رفتگران عبارت بودند از فرزان حکومتی که فقط به نظافت دور ازک می‌پرداختند و با مشک آبیاشی می‌نمودند. ولی در سال ۱۳۲۸ق. بعضی ادوات جدید تهیه نمودند که وضع بلدیه را رونق داد و از جمله تسهیلاتی برای مشورت با مردم بوجود آورده بودند. برای تسکین بلدیه قانونی، با کارت چاپی دعوت به عمل می‌آوردند. در همین اثنا نوعی کارت چاپ شد که به امضای اعلم الدوله ثقفی بوده است. که از آن طریق بعضی رجال با سرورشته و با سابقه را برای مشورت در امور نرخ ارزاق و تسهیلات خواروبار دعوت می‌نمودند. از آن جمله پایین آوردن نرخ گوشت و نان بوده است، منتهی بر اثر تعدیل نرخ نان سنگک از ۶ شاهی به ۵ شاهی یا اشاره بازماندگان دوران استبداد که با اعلم الدوله مخالفت می‌ورزیدند به یکباره بازار بسته شد و دکاکین را تخته کردند و مردم جلوی بلدیه اجتماع نموده فریاد می‌زدند «که نان را بی جهت ارزان کردند» و قصد داشتند اعلم الدوله رئیس بلدیه را آزار و اذیت کنند به همین جهت زنان را وادار کرده بودند که هنگام خروج اعلم الدوله از بلدیه او را با کفش و نعلین‌های خود کتک بزنند. ولی چون اعلم الدوله و محافظ او (جلودارش) از در غربی خارج و سواره او را از مهلکه نجات داده بودند، زنهارا فرمان دادند که کفش و نعلین‌های خود را به سوی او برناب کنند. به هر صورت اعلم الدوله خود را از جنگ معترضین خلاص نمود و مستقیماً به نزد عضدالملک نایب‌السلطنه رفت و ماجرا را برای او بازگو کرد. و پس از تمقاعد کردن عضدالملک، از مقام ریاست بلدیه که به مدت سه سال عهده‌دار آن بود، استعفا کرد. (۷۱)

اصولاً در آن سال‌ها تلاش اعلم الدوله و دیگران برای اصلاحات اساسی به نتیجه نرسید زیرا مداخلات بی درپی کشورهای بیگانه و اغتشاشات ناراضیاتی‌های داخلی، فرصت و فراغتی برای اجرای این گونه اصلاحات بر جای نگذاشت. (۷۲)

گفتنی است که جعفر شهری در کتاب تاریخ اجتماعی تهران، می‌نویسد: بلدیه بطور رسمی در زمان احمدشاه قاجار فعالیت خود را آغاز کرد و با سی عضو شامل بیست و پنج رفتگر (سپور) چهار نفر سرسپور و یک رئیس، نظافت شهر را به عهده گرفت. تا قبل از آن او در زمان اعلم الدوله و پس از آن نظافت شهر به عهده خود سکه بود که هر کس جلوی خانه و دکان خود را بنایه سنت آب‌و آجدایش تمیز می‌کرد. (۷۳)

مهاجرت به سوئیس

از آن جایی که عضدالملک قاجار به آزادیخواهان و مشروطه خواهان تمایل فراوانی داشت در زمان سلطنت کوتاه محمدعلی شاه با آراء و عقاید استبداد مخالف بود و از طرفی چون نسبت به زحمات و مقام علمی و سیاسی اعلم الدوله احساس تحاف و کوتاهی شده بود، عضدالملک برای قدرشانی از او صلاح می‌بیند که اعلم الدوله را به کشور سوئیس روانه کند و بعنوان سرکنسول و نمایندگی ایران در سوئیس و نیز سرپرستی شاگردان بختیاری برگزیند. دیری نمی‌گذرد که

عضدالملک نایب‌السلطنه پس از مدتی بیماری، سرانجام در ۱۷ رمضان ۱۳۲۸ از دنیا می‌رود و محمودخان ناصرالملک به جای او به مقام نایب‌السلطنه، نایل می‌آید. (۷۴)

بعضی دولت‌آبادی در کتاب حیات یحیی می‌نویسد: «شاگردان ایرانی در تمام سوئیس قریب دویست نفر هستند و در نوزان قریب هفتاد نفر جمعی از اطفال بختیاری هم در نوزان تحصیل می‌کنند یا اول می‌گردند به هر صورت دیدن اوضاع دلگشای طبیعی سوئیس که بهشت دنیایش می‌توان گفت و وضع اجتماع محصلین ایرانی در آن جا مرامشغول و مشغوف می‌کند. دکتر خلیل‌خان اعلم‌الدوله هم به سمت سرپرستی شاگردان بختیاری بعنوان تسنونیگری ایران در نوزان باهزل و عیال اقامت دارد. باز بعضی از ایرانیان باهزل و عیال در سوئیس و در فرانسه مانده‌اند و این اول ترویج آمد و سندنان ایران است به اروپا البته هر قدر زمان ایرانی اروپا را زیاده‌تر ببینند و از ترویج زندگانی و تربیت آنها آگاه‌تر شوند برای ایران بهتر خواهد بود.» (۷۵)

محصلین بختیاری را در پانسیون‌ها و مدارس شبانه‌روزی جای داده بودند و تمامی رتق و فتق امور آنان به عهده دکتر اعلم‌الدوله بود هم‌زمان با این وظیفه خطیر، اعلم‌الدوله به مسائل علمی و تحصیلی هم توجه داشت و در همین دوران بود که کتاب سرگذشت مسخره درباری (Triboulet) را به زبان فارسی ترجمه کرد که بعدها در پاورقی روزنامه عصر جدید و مجله پهلوی منتشر گردید. (۷۶)

بازگشت به ایران و سرانجام کار

دکتر اعلم‌الدوله تقی بیش از دو سال در سوئیس اقامت گزید و در حدود سال ۱۳۳۱ق. به ایران مراجعت کرد. با بازگشت به تهران قریب هفت سال در معتب شخصی به طبابت مشغول و از کارهای دولتی اعراض نمود. در اواخر سال ۱۳۳۶ق. که به سن ۵۸ سالگی رسیده بود (از سوی میرزا احمدخان نصیرالدوله بدر وزیر معارف و اوقاف وقت، به ریاست کل معارف و تعلیمات عمومی وزارت معارف و اوقاف برقرار و ضمناً ریاست مجلس حفظ‌الصحه دولتی و ریاست مجلس حفظ‌الصحه بلدی را عهده‌دار بود). (۷۷) دکتر تقی اعلم‌الدوله در تمام اوقات چهل‌ساله آخر عمر خود به تالیف و تصنیف و ترجمه می‌پرداخت. کتابخانه و اثاث البیت او در استیفاء صغیر حیف و میل و از بین رفت. در اواخر زندگی از حیث جمع‌آوری کتب چندان فعالیت نداشت و آنچه کتاب معرفت‌الروحی داشت کلاً به کتابخانه انجمن معرفت‌الروح بخشید. اعلم‌الدوله چندی پس از کودتای ۱۲۹۹ در زمامداری مستوفی‌الممالک (۱۳۰۵ش.) به سمت معاونت و مدیریت کل وزارت معارف و اوقاف منصوب شد و همواره در جلسات صحنی شهرداری شرکت می‌جست. (۷۸)

مرحوم دکتر اعلم‌الدوله در زمان حیات خود مورد احترام هموطنان و طرف توجه سلاطین و روسای جمهور اروپا بوده به دریافت نشانهای علمی از طرف دولت شاهنشاهی ایران و دولت عثمانی و فرانسه (کماندای لژیون دونور) و روسیه (استاسیلاس) و آلمان و اطریش و بلژیک و هلند و صربستان و کنگوی بلژیک نایل گردید و بالاخره در روز هفتم فروردین ماه ۱۳۳۳ش. که مطابق با سال ۱۳۶۳ق. بود بدورد حیات گفت و آثار جاودانی از خود به یادگار گذاشت. (۷۹)

Handwritten text in Persian script, likely a collection of poems or prose, written in a cursive style. The text is partially obscured by a dark, irregular shape on the right side of the page.

آثار و تالیفات اعلم الدوله

مجموعه تالیفات دکتر اعلم الدوله ۳۳ جلد کتاب و رساله می باشد که از آن جمله می توان به آناری چون: تحفه نوروزی، هزار و یک حکایت، مقالات گوناگون سیاسی و تاریخی و اجتماعی، و رساله ای در معالجه سرخستگی ها اشاره نمود، علاوه بر آن مرحوم دکتر اعلم الدوله تقی با عده کثیری از دانشمندان و مولفان در تدوین و ترجمه کتب مختلفه عیدیه معاشرت می نمود که در اکثر این کتابها به خواسته خودش ذکری از نام و نشان وی مرده نشده، افزون بر آن مقالات بیشماری در جراید و نشریاتی چون روزنامه عصر جدید و روزنامه سناره ایران، مجله پهلوی و غیره از او به یادگار مانده است.

از آخرین مقالات اعلم الدوله که تا واپسین هفته حیات خود در برابر چشم او قرار گرفته بود فرهنگ فارسی به فرانسه مفصل می باشد که برای هر لغت شعری مثبت از شعرای مختلف به تمثیل آورده است که بعداً به چاپ خواهد رسید (گویا به چاپ نرسیده) و سی و چهارمین کتاب آن مرحوم محسوب می شود. من حیث المجموع ۳۴ کتاب از آثار او به یادگار مانده و همین فهرست خود دلیل بارزی بر مقامات علمی و اهمیت شخصی وی می باشد. (۸۰)

در پایان بر خود فرض می دانم که به این نکته هم اشاره کنم که دکتر اعلم الدوله سه برادر نیز داشته که از جمله آنان دکتر جلیل خان تقی و عبدالحمید خان تقی منقبت به مشین السلطنه (۱۲۹۶ تا ۱۳۳۵ قی.) نایب رئیس مجلس شورای ملی و مدیر روزنامه طلوع و عصر جدید، از رجال و معروفین زمان خود بوده و هر دوی آنها پیش از اعلم الدوله از دنیا رفته اند و به گفته اعلم الدوله، مشین السلطنه در سن سی و نه سالگی مقتول شده است. (۸۱) برادر دیگر او هم میرزا محمود خان تقی نام داشته که از تحصیلکردگان فرهنگ (لندن) به شمار می رفته است. علاوه بر آن مرحوم علامه قزوینی نیز در یادداشت های خود به این نکته اشاره دارد که با اعلم الدوله تقی فرزند بگری داشته که در عین جوانی بر اثر مسائل روحی و روانی، دارفانی را وداع گفته است. (۸۲)

تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

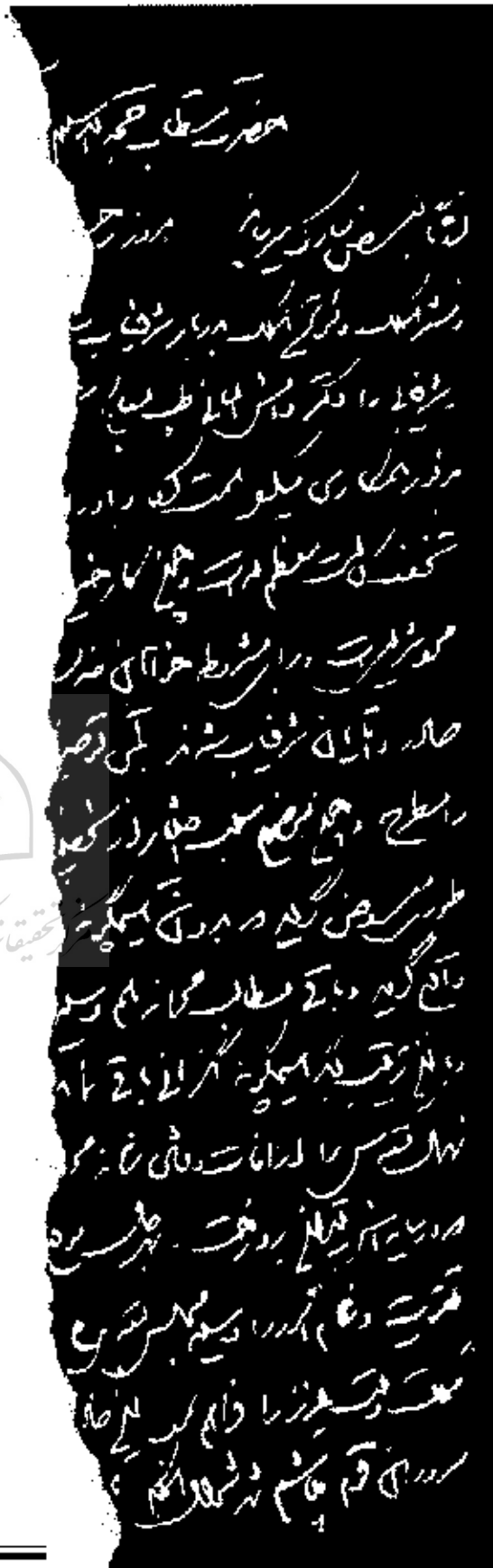
یادداشت ها:

۱- همان گونه که اشاره شد حاج میرزا عبدالباقی حکیم باشی پدر دکتر خلیل خان تقی می باشد که ساکنان دراز در کشور ما با منتهای صداقت و جدیه کار طبابت استعمال ورزیده است و بیشتر دوران زندگی خود را در عصر ناصری و مظفری سپری نموده و در سال ۱۳۱۵ قی. از دنیا رفته و در کربلای معلی به خاک سپرده شده است. اما آنچه درباره او گفتنی است آنکه وی از اولاد ابوسعید تقی معروف (پدر مختار تقی صحابه پیامبر و سردار مشهور عرب در جنگ با ایرانیان) می باشد و دکتر خلیل خان تقی اعلم الدوله فرزند او نیز به اعقاب پدر خویش، چنین می نویسد: (حاج میرزا عبدالباقی اعصاب الاطباء حاج محمد اسماعیل بیگ بن حاج آقابیک بن علی نقی بیگ بن مختار علی بیگ بن ابراهیم خلیل بن محمد جلال الدین بن خلیل بن اسماعیل بن ابراهیم بن احمد مختار جلال الدین عبدالحمید بن مختار علی بن محمود کمال الدین بن اسماعیل بن اسد... بن حسین بن ابراهیم بن حسین بن علی بن عبدالله بن اسد بن مختار بن ابوسعید تقی. (۱) ک: خلیل خان تقی اعلم الدوله، صد و پنجاه مقاله یادگار عصر جدید، تهران، مطبوعه مجلس، ۱۳۱۴ ش، ص ۷، و نیز در ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ۱۳۷۲، ص ۶۹۸

۲- خلیل تقی اعلم الدوله، هزار و یک حکایت، مقدمه و شرح حال به قلم: حسین تقی اعزاز (فرزند آن مرحوم) تهران، سنبل، ۱۳۷۲، ص ۳ مقدمه.

۳- محمدتقی سرمدی، پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان ... ج دوم، تهران، سرمدی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۲.

۴- حسن مجبوری اردکانی، تاریخ موسسات شمسی جدید، ج اول، تهران، دانشگاه



شاه محمدحسین خان اعتمادالسلطنه، مرآب البلدان، با تصحیحات و حواشی ... به کوشش عبدالحمید تویلی و میرهاشم محدث، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۱۱.

۶. تاریخ موسسات تمدنی جدید، ج اول، همان.

۷. راهنمای دانشکده پزشکی، داروسازی، دندانپزشکی و بیمارستانها و آموزشگاههای وابسته، دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، ص ۵۲.

۸. مهدی مامداده، شرح حال رجال ایران، تهران، زوار، ۱۳۶۱، ج اول، ص ۲۸۷.

۹. تاریخ موسسات تمدنی جدید، ج اول، ص ۲۷۸.

۱۰. راهنمای دانشکده پزشکی، همان.

۱۱. غلامعلی سرمدی، اعلام معصل به خارج از کشور (دوره قاجاریه)، تهران، چاپ و نشر بنیاد، ۱۳۷۱، ص ۳۴۷ و ۳۴۸.

۱۲. مجله جهان پزشکی، سال یازدهم، اسفندماه ۱۳۳۶، شماره دوازدهم، ص ۴۵۱ و ۴۵۵.

۱۳. خلیل تقی اعظم الدوله، هزار و یک حکایت، همان، ص ۴.

۱۴. راجع به بازگشت دکتر خلیل خان تقی به ایران اکثر قریب به اتفاق منابع معتبر سال ۱۳۱۶، یادآور کرده اند. اما در یکی، دو مورد دیده شد که بعضی از دیگر منابع تاریخی زمان بازگشت او را به ایران، اواخر سال ۱۳۱۳، که مصادف با مرگ ناصرالدین شاه و تاجگذاری مظفرالدین شاه بوده دانسته اند. به نظر نگارنده دکتر تقی نمی توانست فقط به مدت یکسال برای ادامه تحصیل به اروپا رفته باشد بلکه قرائن نشان می دهد که وی چند سالی در فرانسه و آموزش مشغول به تحصیل بوده است. دکتر خلیل خان سال ۱۳۱۲، به اروپا رفته و حدود ۴ سال تحصیلات طب او به طول انجامیده است. اما آنچه ذکر آن لازم است اینکه عبدالله مستوفی در کتاب شرح زندگانی مری در مورد خواهر مریض ماجراجوی یادآور می کند که نشان می دهد اعظم الدوله تقی در زمستان ۱۳۱۳، در ایران حضور داشته و در معالجه خواهر مریضه او مشارکت داشته. شاید دکتر خلیل خان تقی در آن سال به طور موقت به ایران آمده و باز مجدداً به اروپا رهسپار شده، خلاصه مسأله قدری مبهم و دور از ذهن است. (اول، اعظمی).

عبدالله مستوفی در مورد ماجرای خواهرش می نویسد: (زمستان، ۱۳۱۳).

خواهرم مریض است از دو خواهر کوچکتر ماتیرو انبیا، خانم که بزرگتر است مدتی است به درد معاضل و بنش قنق و شب مبتلا می باشد. اطباء ایرانی ماب و فرنگی ماب سر او کار می کنند. ولی نتیجه نمایانی از معالجه دیده نمی شود. دفعه اول که به این مرض مبتلا شد سالی بود که در زندگی پدرم به ناله رفته بودیم در این جا طبیب یهودی که دو احم از خورجین خود در می آورد معالجه اش کرد. یک مرتبه دیگر هم در سفر دیگر ناله به همین روز افتاد و با طبیب یهودی دیگر سرپا شد. یکبار دیگر هم در تهران این مرض به او حمله کرد و میرزا محمد دست ختر جویده او را معالجه نمود. ولی از اوایل زمستان امسال که بلا مرضی حمله ور شده است آنچه می کنم افتاده نمی کنند. دکتر خلیل خان (اعظم الدوله) تقی تازه از فرنگ آمده هم، مدتی مشغول معالجه مند کاری بیس نبرد بالاخره برادرم آقا میرزا جعفر رفیق خود میرزا فرمانان اقصان الملک را؛ امرای معالجه او آورده در ظرف یک ماهی معالجه این حکیمانی مؤثر و خواهرم سرپا شد. با شنیدن مرضی دور خود رازد و طبیعت بر مرضی غالب آمد. آنکه عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من ...، تهران، زوار، ۱۳۷۱، ج اول، ص ۵۲۷.

۱۵. از این که دکتر خلیل خان در سفر اول و سوم مظفرالدین شاه جزو ملتزمین رکا بود، شکی نیست. اما نگارنده در توفیق این سفرنامه ها به اسم اعظم الدوله برخورد. اما در یادآوری کتاب روایت علوم و معارف و فرهنگ ایران تألیف زنده یاد اقبال یغمایی، ص ۱۰۲ و ۱۰۳ آمده است که در سفر اول مظفرالدین شاه به فرنگ که در سال ۱۳۱۷، (دوازدهم ذی حجه) صورت پذیرفته اعظم الدوله به عنوان طبیب مخصوص، همراه با میرزا علی اصغر خان (صدر اعظم) میرزا محمودخان حکیم الملک، اوزیر دربار، مؤتق الدوله (ناظر خرج)، امیربهاز جنگ و ... جزو ملتزمین رکا بوده اند. آنکه مهدی خان کاشانی (محریر) سفرنامه مبارکه مظفرالدین شاه به فرنگ، تصحیح علی محمد مجیر الدوله، به کوشش علی دهشانی، تهران، کتاب فروزان، ۱۳۶۱.

۱۶. سیدابراهیم علوی، رجال عصر مشروطیت، به کوشش حبیب یغمایی، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳، ص ۲۶.

۱۷. منظور از مدرسه آمریکایی همان مدارس است که برای نخستین بار مسیونرهای مذهبی آمریکایی در عهد محمدشاه قاجار در ایران ایجاد کردند. در آغاز این مدرسه برای آموزشهای اروپاییه توسط دو کشیش آمریکایی به نام اسمیت و دوایت ایجاد و رفته رفته در سال ۱۲۸۵، شمعی از این مدرسه توسط جسون بانست در تهران نیز

ایجاد شد و ارامنه ساکن پایتخت در محیطی مطمئن به دور از خانواده به فراگیری تعلیمات انجیل و دیگر علوم پرداختند. در سال ۱۲۸۹، مسیونرها دبستان دیگری برای ارامنه در یویدگی دروازه تزوین احداث کردند. این مدرسه که در آغاز فقط ده شاگرد داشت نخستین پایه دبیرستان البرز به شمار می آید. آنکه سالنامه دبیرستان البرز، سال تحصیلی ۱۳۲۹/۳۰، ص ۱.

۱۸. اما در سال ۱۳۰۲، مسیونر اسموتل وارده از آمریکا به تهران آمد و همان وقت در خیابانی که بعدها قوام السلطنه نامیده شد زمین خرید تا ساختمانی برای تأسیس یک مدرسه در آن بنا کند. گفتنی است که کنگره این ساختمان را ناصرالدین شاه به زمین زد. پس از انجام کار طبقه دوم ساختمان به آقای وارده و خانواده اش واگذار شد تا در آن زندگی کنند. طبقه اول به محل مدرسه اختصاص داده شد و پانزده نفر دانش آموز مدرسه پذیرفته شد. پس وارده ترجیح داد درهای مدرسه را به روی عموم مردم بگشاید. در سال دوم فعالیت مدرسه به سبب افزایش تعداد شاگردان، علاوه بر آموزگاران آمریکایی چهار معلم ایرانی هم به جمع معلمان مدرسه افزوده شد.

دوره تحصیل در این مدرسه هفت سال بود و در آن گذشته از انگلیسی، فارسی و عبری نیز تدریس می شد. با گذشت زمان بر وسعت مدرسه و تعداد شاگردان همچنان افزوده شد. تا آن جا که در سال تحصیلی ۱۳۱۳/۱۴، یکصد و سی چهار دانش آموز در آن تحصیل می کردند که نیمی از آنان مسلمان بود. آنکه، جهان البرز، تاریخ مسیونر آمریکایی در ایران، ترجمه سهیل آذری، انتشارات نور جهان، ۱۳۳۳، ص ۴.

۱۸. دکتر خلیل خان تقی، مقالات کوناگون (سیاسی، اجتماعی و تاریخی)، ص ۱۷۶. ۱۹. سند شماره ۱، نامه خصوصی مظفرالدین شاه به دکتر خلیل خان تقی، از قصر جاجرو، مورخ ذی قعدة ۱۳۲۲ (مندرج در کتاب زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، حسن مرسلوند، ج اول، ص ۳۱۸).

۲۰. سند شماره ۲، از نامه های خانوادگی حسین تقی اعجاز از فرزند اعظم الدوله، مندرج در مجله خاطرات وحید، شماره دوم، دوره جدید (آذر تا دی ماه ۱۳۲۵)، ص ۱۴۵.

۲۱. هزار و یک حکایت، همان، ص ۴.

۲۲. نظام الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱، ج سوم، ص ۴۰۳.

۲۳. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶، ص ۸۷۸.

۲۴. گفته شدن این دو سید (سیدین) باعث شد که اشعار زیر به یادبود این حادثه ساخته شود.

آفر حسین شهید به میل یزید شد
عبدالحمید کشته عبدالمجید شد
بادا هزار مرتبه زود خدا قبول
فریاتی جدید تو با بهائز سول
آن که ادوار در بران، انقلاب ایران، تهران، کانون معرفت، ۱۳۳۸، ص ۱۱۹.

۲۵. محمدعلی تهرانی کاتوزیان، مشاهدات و تحلیل اجتماعی و سیاسی از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹، ص ۱۸۲ و ۱۸۳.

۲۶. مهدی قلی حان هدایت امیر السلطنه، گزارش ایران قاجاریه و مشروطیت، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۳، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.

۲۷. محمدعلی سفری، مشروطه سزاق، تهران، نشر علم، ۱۳۷۰، ص ۱۴۵.

۲۸. ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، تهران، جاویدان، ص ۶۵۱.

۲۹. سند شماره ۳، اشغیعی، نامه ای است با دستخط قوام السلطنه که به حاجی نظام الدوله، در اواخر سال ۱۳۲۳، نوشته.

۳۰. سند شماره ۴، نامه امیر مقیم به سپهبد اعظم (بدون تاریخ است)، مندرج در مجله وحدت، شماره دوم، ۱۵ آذر تا ۱۵ دی ماه، ۱۳۵۰، ص ۱۲۳ و ۱۲۴.

۳۱. سند شماره ۵، مندرج در (کتاب مشروطه سزاق)، ص ۱۴۶ و ۱۴۷.

۳۲. سند شماره ۶، همان منبع، ص ۲۸۸.

۳۳. سند شماره ۷، همان منبع، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

۳۴. سند شماره ۸، همان منبع، ص ۱۵۶.

۳۵. ابراهیم صفایی در شرح حالی که از عین الدوله نوشته، روز استغفار او را روز نهم جمادی الثانی می داند که در آن روز جمعی بیگانه یک سنگ بزرگ را در کالیسکه کوچکی که با الایز رانده می شد نشاندند با چوب و چمان و شعلرهای زشت در خیابان چراغ گل می برکت و به مردم فریاد می زدند: مشوید، شاهزاده به مبارک آرزای رود، (آنکه ابراهیم صفایی، سلطان عبدالمجید میرزا عین الدوله، مندرج در کتاب مشاهیر رجال، به کوشش باقر عاقلی، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۰، ص ۵۸).

۳۶. پرویز افشاری، صدر اعظم های سلسله قاجاریه، تهران ... وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۲۲۸.

۳۷. آنکه تاریخ سزاقی ایرانیان، ج سوم، ص ۵۱۵.

۳۴. فریدون آدمیت، ابدتولوزی نهضت مشروطیت ایران، ج نخستین، تهران، پیام، ۱۳۳۵، ص ۳۸۵.

۳۵. ابراهیم صفایی، رهبران مشروطیت، همان، ص ۹۵۶.

۳۶. سند شماره ۱۱ (مندرج در خاطرات و حیده شماره دوم، ۱۳۵۰، ص ۱۴۴).

۳۷. حاج مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه) خاطرات و خطرات، همان، ص ۱۴۲.

۳۸. سند شماره ۱۲، مندرج در کتاب مشروطه سازان، ص ۶۵۷.

۳۹. ملک الشعراء بهار، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۹، ج اول، ص ۲، مقدمه.

۴۰. میرزا احمدخان غفاری ملقب به اقبال الدوله از کاشان و از خانواده های سرشناس آن سامان بود، وی مردی ادیب و بذله گو و غزل رانیکو می سرود و شکار را حیوانه وار دوست می داشت، وی از محارم و نزدیکان صدر اعظم، علی اصغر خان انابک بود و در زمان صدارت عین الدوله و مشیرالدوله وزیر خالصه بود. اقبال الدوله در زمانی که رضاخان تازه به فرماندهی کل قوا رسیده بود در گذشت. (ان.ک: درستی علی خان میرالمالک، رجال عصر قاجاری، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۶۱، ص ۱۳۲، ۱۳۳).

۴۱. سند شماره ۱۳ (مندرج در کتاب مشروطه سازان، ص ۹۸ و ۱۹۹).

۳۸. ابراهیم صفایی، رهبران مشروطه، ص ۶۵۵.

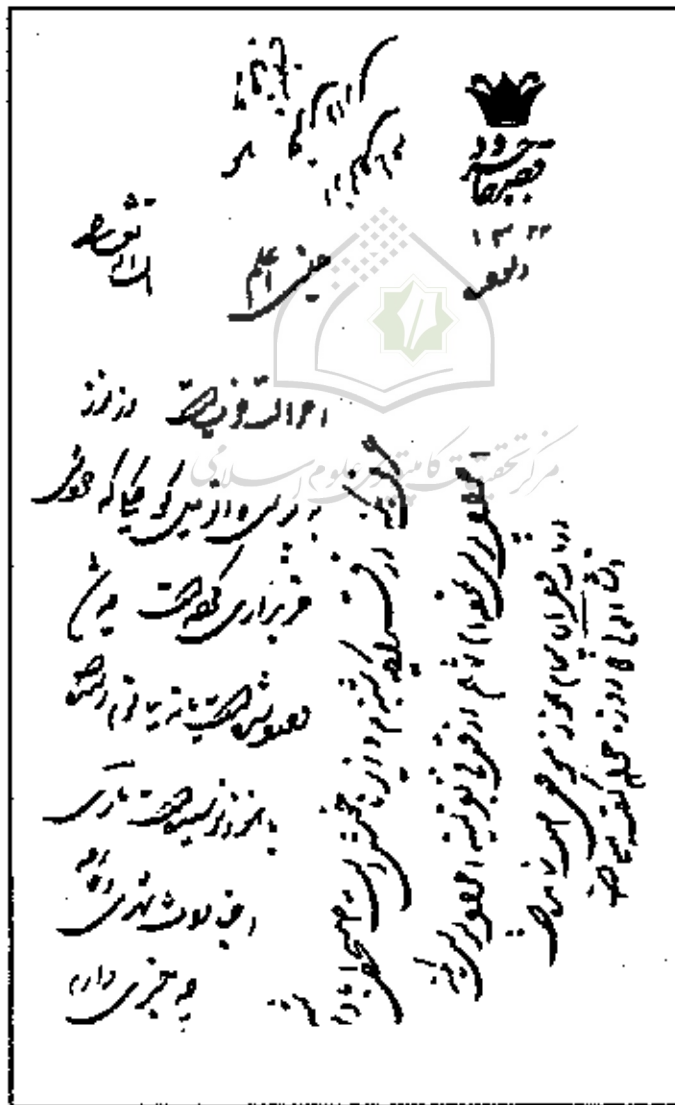
۳۹. به جز اسناد بدست آمده اکثر منابع موجود تاریخ مشروطیت کمتر از نقش آفرینی اعلم الدوله سخن به میان آورده و جالب این چاست که مخبر السلطنه حاج مهدی قلی هدایت، با اینکه به گفته خودش در هنگام بیماری شاه ۴۰ شبانه روز او را در بستر بیماری تر و خشک کرده، و بطور حتم با اعلم الدوله تقی که طبیب مخصوص شاه بوده مجالست و شتر و نشر داشته اما به دلایل نامشخص مخبر السلطنه هیچ گونه یاد و نامی از اعلم الدوله در خاطرات و نوشته های خود به میان نیآورده است. (ان.ک: حاج مهدی قلی هدایت (مخبر السلطنه) خاطرات و خطرات، تهران، زوار، ۱۳۷۵، ص ۱۴۱ و ۱۴۲).

۴۰. سند شماره ۸، مندرج در کتاب مشروطه سازان، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

۴۱. حسن نبوی، تاریخ معاصر ایران، از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید، تهران، دانشسرای عالی، ۱۳۵۰، ص ۳۶۸.

۴۲. محمدعلی سفی، مشروطه سازان، همان، ص ۱۷۷.

۴۳. سند شماره ۱۰ (مندرج در کتاب زندگی سیاسی قوام السلطنه، نگارش: جعفر مهدی نیا، تهران، پانوس، ۱۳۴۶، ص ۵۳).



۵۳ سند شماره ۱۲، همان، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۵۴ هاشم محیط‌مافی، مقدمات مشروطیت، به کوشش مجید نقوشی، جواد جان خدای تهران، فردوس، ۱۳۶۳، ص ۱۶۵ و ۱۶۶.

۵۵ محمدعلی سفری، مشروطه‌سازان، ص ۲۰۱.

۵۵ام: گان شوش، احتیاقی در ایران، ترجمه ابوالحسن موسوی شوشری... تهران، صافی علیشاه، ۱۳۵۱، ص ۲۲ مقدمه.

۵۶ علی اصغر نسیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، علی، ۱۳۶۱، ص ۳۶۶.

۵۷ فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ج دوم، ص ۲۰.

۵۸ ابیتز آوری، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمدرفیعی مهرآبادی، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۹، ج اول، ص ۲۴۷.

۵۹ سند شماره ۱۵، اندراج در کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ج دوم، ص ۳۱.

۶۰ سند شماره ۱۶، مندرج در زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج اول، ص ۳۳۱.

۶۱ سند شماره ۱۷، همان، ص ۳۳۱.

۶۲ مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران علمی، ۱۳۵۸، ج اول، سوم، ص ۳۳۱ و ۳۳۲، و نیز نذک: حسین نبوی، تاریخ معاصر ایران، ص ۲۸۶.

۶۳ از خاطرات مرحوم حسین تقفی اعزاز فرزند اعظم الدوله، مندرج در کتاب مشروطه‌سازان، ص ۳۶۵.

۶۴ مهدی ملکزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ص ۳۲۲.

۶۵ حسین برسوند، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، تهران، الهام، ۱۳۶۶، ص ۲۱۵ و ۲۱۶ گفتنی است که بحث مربوط به فروش جواهرات سلطنتی، از گفته‌های مرحوم حسین تقفی فرزند مرحوم اعظم الدوله است و صحت و سقم آن هنوز برنگازنده معلوم نیست.

۶۶ کاوه بانی، (بلندی نظامی ۱۳۰۱-۱۳۰۲ش)، مجله گنجینه تهران، دفتر دوم، ص ۱۱.

۶۷ ن.ک: فرخزاد خمسی، اسنادی پیرامون شهرداری تهران و تشکیلات آن ۱۳۱۶-۱۳۱۷ش، مجله گنجینه تهران، ص ۱۰۱.

۶۸ سیدعلی اصغر موسوی عبادی، شهرداران تهران، از عصر ناصری تا دولت عاتقی، قم، نشر خرم، ۱۳۷۸، ص ۵۹.

۶۹ جرم نادره است به معنی باخی که از دهی به دهی نقل کنند. هر چیزی که کسی یا چیزی را حمل کند و از جایی می‌برد و می‌بندد که کسی یا چیزی را از جایی به جایی برده، بسبب نقلیه اداره و نواقف، اداره طرف، اداره واد. نذک: لغت نامه دهخدا، ج چهاردهم، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، ص ۲۰۱۴۶.

۷۰ مجله بلندی، ش ۲۵، ۸ شوال ۱۳۳۹.

۷۱ مجله خواندنیها، سال ۲۰، شماره ۸۳، ص ۲۲ و نیز ن.ک: شهرداران تهران، همان، ص ۶۰.

۷۲ ن.ک: پاشالو مختاری، تاریخ هفتاد ساله پلیس ایران، تهران، چاپخانه ارش، ۱۳۲۶، ص ۳۲۲۸.

۷۳ جعفر شهری، تاریخ اجتماعی تهران، در قرن سیزدهم... تهران، رسا، ۱۳۶۹، چاپ دوم، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹.

۷۴ رامین بلغانی، زندگی سیاسی ناصرالملک، تهران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶، ص ۱۶۸.

۷۵ یحیی دولت‌آبادی، حیات نجیب، تهران، عطار، فردوس، ۱۳۶۲، ص ۱۶۲.

۷۶ ن.ک: هزار و یک حکایت، همان، ص ۵.

۷۷ اقبال معالی، زبان علوم و معارف و فرهنگ ایران، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۲.

۷۸ سند شماره ۱۸، موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی ایران (تاریخ سند ۲، تیر ۱۳۰۵، نذک وزارت معارف).

۷۹ دکتر خلیل تقفی اعظم الدوله، هزار و یک حکایت، همان، ص ۶.

۸۰ یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج استوار، تهران، علمی، ۱۳۵۸، ص ۱۷۶ و ۱۷۷ و نیز ن.ک: هزار و یک حکایت، همان، ص ۶.

۸۱ دکتر خلیل خان تقفی، اعظم الدوله، صد و پنجاه مقاله یادگار عصر جدید، تهران، ۱۳۶۴، مطبوعه مجلس، ص ۳، ۵.

۸۲ یادداشت‌های قزوینی، همان، ص ۱۷۷.

سند شماره ۱۲
 سند شماره ۱۳
 سند شماره ۱۴
 سند شماره ۱۵
 سند شماره ۱۶
 سند شماره ۱۷
 سند شماره ۱۸
 سند شماره ۱۹
 سند شماره ۲۰
 سند شماره ۲۱
 سند شماره ۲۲
 سند شماره ۲۳
 سند شماره ۲۴
 سند شماره ۲۵
 سند شماره ۲۶
 سند شماره ۲۷
 سند شماره ۲۸
 سند شماره ۲۹
 سند شماره ۳۰
 سند شماره ۳۱
 سند شماره ۳۲
 سند شماره ۳۳
 سند شماره ۳۴
 سند شماره ۳۵
 سند شماره ۳۶
 سند شماره ۳۷
 سند شماره ۳۸
 سند شماره ۳۹
 سند شماره ۴۰
 سند شماره ۴۱
 سند شماره ۴۲
 سند شماره ۴۳
 سند شماره ۴۴
 سند شماره ۴۵
 سند شماره ۴۶
 سند شماره ۴۷
 سند شماره ۴۸
 سند شماره ۴۹
 سند شماره ۵۰
 سند شماره ۵۱
 سند شماره ۵۲
 سند شماره ۵۳
 سند شماره ۵۴
 سند شماره ۵۵
 سند شماره ۵۶
 سند شماره ۵۷
 سند شماره ۵۸
 سند شماره ۵۹
 سند شماره ۶۰
 سند شماره ۶۱
 سند شماره ۶۲
 سند شماره ۶۳
 سند شماره ۶۴
 سند شماره ۶۵
 سند شماره ۶۶
 سند شماره ۶۷
 سند شماره ۶۸
 سند شماره ۶۹
 سند شماره ۷۰
 سند شماره ۷۱
 سند شماره ۷۲
 سند شماره ۷۳
 سند شماره ۷۴
 سند شماره ۷۵
 سند شماره ۷۶
 سند شماره ۷۷
 سند شماره ۷۸
 سند شماره ۷۹
 سند شماره ۸۰
 سند شماره ۸۱
 سند شماره ۸۲

روزه نمرضی که در میان

مرکز حسرت که میان آن صلح اولی است

روزه نمرضی که در میان

در روز عید الفطر است و حضرت محمد صلی الله علیه و آله در آن روز روزه نگذاشته اند
 چهار روایت است که در این روز روزه واجب است
 ۱- آنکه در این روز روزه واجب است
 ۲- آنکه در این روز روزه واجب است
 ۳- آنکه در این روز روزه واجب است
 ۴- آنکه در این روز روزه واجب است
 بر این چهار روایت است و در این روز روزه واجب است
 و طهارت آن را که در هر یک از این روزها واجب است
 در این روزها واجب است
 در این روزها واجب است

روزه نمرضی که در میان
 روزی که در آن روز روزه واجب است
 روزی که در آن روز روزه واجب است
 روزی که در آن روز روزه واجب است
 روزی که در آن روز روزه واجب است
 روزی که در آن روز روزه واجب است

روزه نمرضی که در میان
 روزی که در آن روز روزه واجب است
 روزی که در آن روز روزه واجب است
 روزی که در آن روز روزه واجب است
 روزی که در آن روز روزه واجب است
 روزی که در آن روز روزه واجب است

روزه نمرضی که در میان روزی که در آن روز روزه واجب است

روز شنبه در کربلا

بروز حسب قیاس جهان آرای صبح

عزت و کرامت

بزرگوار و بزرگوار

عصیان و عصیان

عزت و کرامت

بزرگوار و بزرگوار

عصیان و عصیان

عزت و کرامت

بزرگوار و بزرگوار

عصیان و عصیان

عزت و کرامت

بزرگوار و بزرگوار

عصیان و عصیان

عزت و کرامت

بزرگوار و بزرگوار

عصیان و عصیان

عزت و کرامت

بزرگوار و بزرگوار

عصیان و عصیان

عزت و کرامت

بزرگوار و بزرگوار

عصیان و عصیان

عزت و کرامت

بزرگوار و بزرگوار

عصیان و عصیان

عزت و کرامت

بزرگوار و بزرگوار

عصیان و عصیان

عزت و کرامت

بزرگوار و بزرگوار

عصیان و عصیان

عزت و کرامت

بزرگوار و بزرگوار

عصیان و عصیان

عزت و کرامت